



دموڪراسي ڊر ڪلاس ڊرس

دموکراسے در کلاس درس



توانا
TAVANA

آموزشکده آنلاین
برای جامعه مدنی ایران

e-collaborative

for civic education



آموزشکده آنلاین
برای جامعه مدنی ایران

<http://www.tavaana.org>

پروژه

e-collaborative
for civic education

<http://www.eciviced.org>

دموکراسی در کلاس درس

آموزشکده توانا (آموزشکده الکترونیکی برای جامعه مدنی ایران)

ناشر: E-Collaborative for Civic Education

© E-Collaborative for Civic Education 2021

e-collaborative for civic education

ECCE (E-Collaborative Civic Education) یک سازمان غیرانتفاعی در ایالات متحده آمریکا، تحت 501c3 است که از فن آوری اطلاعات و ارتباطات برای آموزش و ارتقای سطح شهروندی و زندگی سیاسی دموکراتیک استفاده می کند.

ما به عنوان بنیانگذاران و مدیران این سازمان اشتیاق عمیق مشترکی داریم که شکل دهنده ایده‌های جوامع باز است. همچنین برای ما، شهروند، دانش شهروندی، مسئولیت و وظیفه شهروندی یک فرد در محافظت از جامعه سیاسی دموکراتیک پایه و اساس کار است؛ همان‌طور که حقوق عام بشر که هر شهروندی باید از آن‌ها برخوردار باشد، اساسی و بنیادی هستند. ECCE دموکراسی را تنها نظام سیاسی قادر به تأمین طیف کاملی از آزادی‌های شهروندی و سیاسی برای تک تک شهروندان و امنیت برابری و عدالت می‌داند. ما دموکراسی را مجموعه‌ای از ارزش‌ها، نهادها و فرایندها می‌دانیم که مبشر صلح، توسعه، تحمل و مدارا، تکررگویی و جوامعی شایسته‌سالار است که به کرامت انسانی و دستاوردهای انسانی ارجح می‌گذارند.

ما پروژه اصلی ECCE یعنی «آموزشکده توانا: آموزشکده مجازی برای جامعه مدنی ایران» را در سال ۲۰۱۰ تأسیس کردیم. آموزشکده توانا در ارایه منابع و آموزش در دنیای مجازی در ایران، یک نهاد پیشرو است. توانا با ارایه دوره‌های آموزشی زنده در حین حفظ امنیت و با ناشناس ماندن دانشجویان، به یک جامعه آموزشی قابل اعتماد برای دانشجویان در سراسر کشور تبدیل شده است. این دروس در موضوعاتی متنوع مانند نهادهای دموکراتیک، امنیت دیجیتال، حقوق زنان، وب‌نويسي، جدایی دین و دولت و توانایی‌های رهبری ارایه می‌شوند. آموزشکده توانا آموزش زنده دروس و سمینارهای مجازی را با برنامه‌هایی مثل مطالعات موردی در جنبش‌های اجتماعی و گذارهای دموکراتیک، مصاحبه با فعالان و روشنفکران، دستورالعمل‌های خودآموز، کتابخانه مطالب توصیفی، ابزارهای کمکی و راهنمایی برای آموزشگران ایرانی و حمایت مداوم و ارایه مشاوره آموزشی برای دانشجویان تکمیل کرده است.

تلاش ما برای توسعه توانایی‌های آموزشکده توانا متوجه گردآوردن بهترین متفکران ایرانی و صداهای حذف شده است. به همین ترتیب، به دنبال انتشار و ارتقای آثار مکتوب روشنفکران ایرانی هستیم که ایده‌های آنان در جمهوری اسلامی ممنوع شده است.

یکی از نقاط تمرکز تلاش توانا، ترجمه متون کلاسیک دموکراسی و مقالات معاصر در این باره و نیز ترجمه آثار مرتبط با جامعه مدنی، حقوق بشر، حاکمیت قانون، روزنامه‌نگاری، کنشگری و فن آوری اطلاعات و ارتباطات است. امید ما این است که این متون بتواند سهمی در غنای فردی هموطنان ایرانی و بساختن نهادهای دموکراتیک و جامعه‌ای باز در ایران داشته باشد.

سپاسگزار بازتاب نظرات و پیشنهادهای شما

فهرست

پیش‌گفتار.....	۹
فصل اول: نگاهی به تاریخچه آموزش در جهان و ایران.....	۱۱
تفکر انتقادی.....	۱۱
یادگیری چیست؟.....	۱۲
آموزش چیست؟.....	۱۲
نگاهی به تاریخچه آموزش.....	۱۳
حق آموزش.....	۱۳
حق آموزش برای کودکان.....	۱۴
مقاطع آموزشی.....	۱۵
فصل دوم: آموزش و سیاست.....	۱۶
تاریخچه آموزش در ایران.....	۱۶
آموزش و پرورش در ایران در زمان حاضر.....	۱۷
آموزش و سیاست.....	۱۹
تفکر انتقادی.....	۲۰
یادگیری خلاق و ژرف برای درک بهتر واقعیت‌ها و پدیده‌ها.....	۲۰
فصل سوم: تفکر انتقادی.....	۲۲
سویه پیچیده واقعیت‌ها و پدیده‌ها.....	۲۲
تحلیل یک پدیده یا رویداد.....	۲۳

۲۴ تعصب و پیش داوری
۲۶ شک و پرسش‌گری
۲۷ تفکر خلاق
۲۸ فصل چهارم: آموزش به شیوه دموکراتیک
۲۹ موانع آموزش دموکراتیک
۳۱ اهمیت نقش معلم
۳۳ چند تمرین برای تفکر انتقادی
۳۶ فصل پنجم: شیوه‌های دموکراتیک اداره کلاس درس
۳۷ تفاوت ساختارهای سنتی با ساختارهای دموکراتیک
۴۰ فصل ششم: ابزارهای آموزش تفکر انتقادی
۴۰ مقایسه
۴۱ داستان
۳۳ شبکه مباحثه
۴۳ مناظره
۴۵ فصل هفتم: ارتباط هویت‌های فردی و گروهی با آموزش
۴۵ هویت و دموکراسی
۴۹ فصل هشتم: لزوم آشنا کردن دانش‌آموزان با دموکراسی
۵۳ منابع

پیش‌گفتار

درس‌نامه «دموکراسی در کلاس درس» متن دوره‌ای آموزشی با همین عنوان است که با دوره‌های «حمایت از آموزش لیبرال برای ایران» و «تدریس دموکراسی» مجموعه «دموکراسی و آموزش» را تشکیل می‌دهد. این دوره با هدف ایجاد بحث درباره شیوه‌های نوین آموزش دبستانی طراحی شده است؛ شیوه‌هایی که به معلم‌های مقطع ابتدایی اجازه می‌دهد تفکر انتقادی، آزادی بیان و بیان خلاقانه و ارزش‌های آزادی و دموکراسی را در کلاس‌های درس رواج دهند.

همچنین، در این دوره معلم‌ها می‌آموزند به کودکانی که نیازهای بیش از معمول دارند، توجه ویژه کنند. به این منظور، معلم‌ها می‌توانند از منابع مهمی که آموزش‌شده توانا تهیه و ارائه کرده است استفاده کنند. هدف ما این است که دانشجویان در پایان این دوره، ضمن آشنایی با نظام‌های نوین آموزشی بتوانند با ابزار بهتری تحلیل‌های لازم را انجام دهند.

فصل اول: نگاهی به تاریخچه آموزش در جهان و ایران

آموزش نظام‌مند، از مهم‌ترین ابزارهایی است که یک نظام حکومتی در اختیار دارد و می‌تواند به وسیله آن مسائل علمی-عقیدتی و سیاسی مورد نظر خود را ترویج کند. به عبارت دیگر، نظام حکومتی با دستکاری مواد آموزشی و حذف مفاهیمی که با آن مخالف است، سعی می‌کند این مفاهیم را ابتدا از مواد درسی و بعد از جامعه حذف کند؛ ولی از آنجایی که آموزش نه فقط توسط نظام حاکم، که توسط معلمان، مدیران، مربیان، والدین و افراد دیگر انجام می‌شود، یک حکومت به راحتی نمی‌تواند به شکل کامل مفاهیم مورد نظر خود را حذف کند. همین‌جا است که هر چقدر معلمان و مربیان با شیوه‌های جانشین آموزش، بیش‌تر آشنا باشند، می‌توانند با این شیوه مستبدانه به شکل مؤثرتری برخورد کنند و شرایط را برای بحث پیرامون مفاهیم یادشده تسهیل کنند. در ادامه به برخی مفاهیم پایه‌ای خواهیم پرداخت.

تفکر انتقادی

اگرچه تعریف تفکر انتقادی از نظر نظریه پردازان گوناگون، متفاوت است؛ اما می‌توانیم بگوییم که تفکر انتقادی یعنی تحلیل واقعیت‌ها برای نتیجه گرفتن. برای رسیدن به چنین تفکری لازم است که تحلیل ما به دور از پیش‌فرض و پیش‌داوری باشد، آمیخته با منطق باشد، همراه با شک و تردید باشد و بر اساس واقعیت‌های مستند انجام گیرد. نقطه شروع برای یک متفکر انتقادی، تفکر خودش است. نه به این معنی که خود و وابستگی‌های خود را مرکز وجودی همه چیز بداند بلکه به این معنا که تفکر انتقادی را

ابتدا نسبت به باورها و عقاید خود شروع می‌کند. به عبارت بهتر، متفکر انتقادی کسی است که انتقاد را از خود و از وابستگی‌های خود شروع می‌کند و از همانجا تفکر انتقادی را به واقعیت‌های مستند دیگر بسط می‌دهد. لازم است که تفاوت تفکر انتقادی را با نقد و انتقاد بدانیم و به یاد داشته باشیم که هر نقد و انتقادی، برخاسته از تفکر انتقادی نیست.

یادگیری چیست؟

یادگیری یعنی کسب دانش، مهارت، عقاید، باورها و حتی عاداتی که سبک زندگی مان را تشکیل می‌دهند. همه این موارد، مایی را تشکیل می‌دهند که هستیم. چه‌بسا که حتی انتخاب‌های مان هم، خود آگاهانه یا ناخود آگاهانه، بر اساس همین چیزهایی اتفاق می‌افتد که یاد گرفته‌ایم.

آموزش چیست؟

فرایندی که یادگیری طی آن اتفاق می‌افتد، آموزش نام دارد. امروزه، مفهوم یادگیری پیوند محکمی با فرآیند آموزش دارد. زمانی که صحبت از یادگرفتن می‌کنیم، احتمالاً اولین چیزی که به ذهن مان می‌رسد، یک دوره یا کتاب و جزوه آموزشی و یک برنامه مشخص و شاید یک مکان مشخص است که کارآیی آموزشی دارد، مثل آموزشگاه و مدرسه و دانشگاه.

البته که این‌ها فقط اشکالی از آموزش رسمی هستند. آموزش‌های غیررسمی هم در آموزش دادن ما بسیار موثر هستند؛ شاید حتی موثرتر از آموزش‌های رسمی. مشاهدات ما در کودکی، داستان‌هایی که می‌شنویم و بعداً می‌خوانیم، برنامه‌ها و نمایش‌های تفریحی‌ای که برای مخاطبان کم‌سن‌وسال ساخته می‌شود، همه و همه بستری هستند که فرآیند آموزش در آن‌ها اتفاق می‌افتد.

مفهوم دیگری که به آموزش پیوند خورده است، آموزگار یا معلم، یا در مفهوم کلی آن، فرهیختار است. البته که در بسیاری از موارد، فرآیند آموزش به شکل خودآموزی پیاده می‌شود. گرچه، وقتی به خودآموزی نگاه می‌کنیم، آن‌جا هم می‌بینیم که ابزاری مثل کتاب، جزوه، حل‌المسائل یا ویدئوی آموزشی به نوعی نقش آموزگار را به عهده دارند. پس تمامی آن فرایندهایی که به شکل رسمی یا غیررسمی شیوه تفکر، احساس و رفتار را در ما شکل می‌دهند، فرآیندهای آموزشی هستند.

نگاهی به تاریخچه آموزش

شاید بتوانیم نوشتن را آغاز توجه به فرآیند آموزش بدانیم. نظام‌مند شدن نوشتن و ایجاد خط، از حدود ۳ هزار و ۵۰۰ سال پیش شروع شد. قدیمی‌ترین نظام الفبای شناخته شده، متعلق به کشور مصر است که به دو هزار سال پیش از میلاد برمی‌گردد. بعد از مصری‌ها، فنیقی‌ها از خط مصری الهام گرفتند. یونانی‌ها هم با استفاده از خطی که فنیقی‌ها اختراع کرده بودند، الفبایی را به وجود آوردند که بعدها اساس اختراع الفبای لاتین شد. بقیه کشورهای دنیا هم یا با الهام از خطوط موجود یا با اختراع خط و الفبا اقدام به نظام‌مند شدن نوشتن کردند.

نظام‌مند شدن نوشتن باعث شد که امکان آموزش نظام‌مند به وجود بیاید و این شروع تاسیس مدارس در دوران باستان بود. البته این شکل از آموزش همگانی نبود و عمدتاً مختص پسران طبقه ثروتمند و صاحبان مشاغل مثل کنایب، طب و سرپرستی معابد بود. نظام‌های مردسالار، فرزندان دختر این گروه‌ها را مشمول فرآیند آموزش نمی‌کردند. آموزش رسمی و شکل مدارس در هر مکان، بسته به ویژگی‌های فرهنگی، مشخصات خاص خود را داشت و هر جایی با جای دیگر متفاوت بود. اما چیزی که در بیش‌ترین مدارس مشترک بود، پیوند عمیق آن‌ها با مراکز مذهبی مثل مساجد و کلیساها بود. گاهی حتی خیلی از این مدارس متعلق به کلیساها بودند و توسط روحانیون اداره می‌شدند. پیش از این که نگاهی اجمالی به تاریخچه آموزش در ایران بیندازیم، بهتر است ببینیم که آموزش چگونه به عنوان یک حق برای اعضای جامعه ملل تعریف شد.

حق آموزش

میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در سال ۱۹۶۶ میلادی به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید و از سال ۱۹۷۶ به اجرا در آمد. این میثاق کشورهای امضاکننده را متعهد می‌کند که حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را به افراد جامعه اعطا کنند و از آن حقوق حمایت کنند. از جمله این حقوق، حق آموزش است که در بند سیزدهم این میثاق بر آن تمرکز شده است.

مطابق این میثاق، حق دسترسی به آموزش ابتدایی رایگان و البته اجباری، حقی است که باید همه اعضای جامعه را در برگیرد. در ادامه، کشورهای امضاکننده باید آموزش متوسطه را هم در دسترس همه اعضای جامعه قرار دهند و بعد از آن هم، آموزش عالی را برای همه اعضای جامعه امکان‌پذیر کنند.

این آموزش نه فقط کودکان، که بزرگسالانی را هم که نتوانسته‌اند در کودکی به مدرسه

بروند، در بر می‌گیرد. این میثاق بین‌المللی علاوه بر الزام فراهم کردن این آموزش‌ها، روی برخورداری از آموزش در شرایط عادلانه و دور از تبعیض و وجود استانداردهای آموزشی برای بالابردن کیفیت آموزش هم تأکید دارد. به عبارت دیگر، فقط وجود این آموزش‌ها نیست که اهمیت دارد؛ بلکه چگونگی ارائه این آموزش و کیفیت مطالب هم مهم است. همین‌جاست که بعضی از جوامع با نشان‌دادن این که مدرسه ابتدایی و متوسطه دارند، وانمود می‌کنند یا فکر می‌کنند که انتقادی به آن‌ها وارد نیست. آیا به نظر شما این تصور، تصور درستی است؟

علاوه بر مواردی که گفته شد، مطابق این حق، آموزش در همه اشکال خود، برای کرامت انسانی همه اعضای جوامع ضروری است. همچنین، برای ایجاد تحول در جامعه و حکومت، آموزش نقش مهمی دارد.

آموزش یکی از مهم‌ترین سازوکارهایی است که به گروه‌های گوناگون اجتماعی، به ویژه گروه‌های اقلیت، اجازه می‌دهد که در جامعه بقا داشته باشند و بتوانند زبان، فرهنگ، هویت، ارزش‌ها و رسوم خود را از نسلی به نسل بعد منتقل کنند. علاوه بر همه این‌ها، آموزش یکی از بهترین روش‌هایی است که حکومت‌ها می‌توانند منافع اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی خود را تضمین کنند.

از جمله نقش‌های اصلی آموزش در جامعه و حکومت، می‌توانیم به موارد زیر اشاره

کنیم:

- انتقال فرهنگ، ارزش‌ها، هویت، زبان و رسوم از نسلی به نسل بعد
- ترویج توسعه پایدار اقتصادی
- پرورش دادن جوامع دموکراتیک و صلح‌طلب
- ترغیب به مشارکت و وارد شدن به فرآیندهای تصمیم‌گیری
- غنی‌سازی فرهنگ در زندگی
- کمک به ساختن هویت‌های ملی
- ترویج عدالت اجتماعی
- غلبه بر چالش‌های اجتماعی سخت و جاافتاده
- ایجاد توسعه پایدار، مانند احترام به محیط زیست

حق آموزش برای کودکان

آموزش از ابتدای کودکی، حقی است که در اعلامیه جهانی حقوق بشر بر آن تأکید شده است. در بند اول این منشور آمده: «تمامی افراد، آزاد به دنیا می‌آیند و دارای کرامت و

حقوق برابر هستند.» همچنین، در این اعلامیه، از کودکی به عنوان دوره‌ای یاد شده که نیازمند توجه ویژه است. همین تأکید، تهیه‌کننده‌های میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را مجاب کرد که بر آموزش تمرکز کنند و آن را وسیله‌ای برای رشد شخصیت انسان‌ها و کرامت آن‌ها بدانند که می‌تواند احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی را برای جوامع به ارمغان بیاورد.

اعلامیه بین‌المللی «آموزش برای همه»، جنبشی جهانی بود که برای رفع نیازهای آموزشی همه کودکان توسط یونسکو تشکیل شد. در بند پنجم این اعلامیه آمده است: «آموزش با تولد آغاز می‌شود. بنابراین، توجه به کودکان از خردسالی و آموزش دادن به آن‌ها ضروری است.» ده سال بعد، چهارچوبی به اسم چهارچوب عمل داکار، با شش هدف تهیه شد که اولین هدف، توسعه و ارتقای مراقبت از کودکان و آموزش ایشان از خردسالی، به‌ویژه برای کودکان آسیب‌پذیر و محروم بود. در قانون جهانی کار هم بر حفاظت از کودکان در تمام سنین در برابر سوءاستفاده و کارهایی که مخل سلامت آن‌ها است، تأکید شده است. همه این‌ها نشان‌دهنده شناختن کودکی و آموزش کودکان به عنوان بخشی مهم از ارتقای جوامع بشری است.

مقاطع آموزشی

مانند بسیاری پدیده‌های اجتماعی، پدیده آموزش رسمی هم تحت تعاریف سازمان یونسکو، شکلی جهانی به خود گرفته است. به همین دلیل، مقاطعی که تقریباً در تمام دنیا برای آموزش دادن به کودکان تعریف شده، تا حدود زیادی مشابه هستند. این مقاطع عبارتند از:

- **آموزش پیش از دبستان:** هدف این مقطع آماده کردن کودکان خردسال برای مدرسه و ورود به اجتماع است و معمولاً تا حدود شش یا هفت سالگی را در بر می‌گیرد. کودکان و مهدکودک نمونه مکان‌هایی هستند که این آموزش در آن‌ها اتفاق می‌افتد.
- **دبستان:** این مقطع بسته به تعاریف محلی، از چهار تا هفت سال طول می‌کشد.
- **آموزش متوسطه:** باز هم بسته به تعاریف، ممکن است به دو بخش متوسطه اول و دوم (مثلاً دوره راهنمایی و دبیرستان در نظام‌های قدیم آموزش) تقسیم شود.
- **آموزش‌های عالی و عملی:** این مقاطع توسط سازمان یونسکو تعریف شده‌اند که در دامنه این دوره نیستند و ما به آن‌ها نمی‌پردازیم.

فصل دوم: آموزش و سیاست

تاریخچه آموزش در ایران

در ایران باستان و پیش از اسلام، تا جایی که سوابق معتبر به ما اطلاعات می‌دهند، مثل بسیاری از فرهنگ‌های دیگر، آموزش همگانی نبوده است. مدرسه مکانی بود که توسط دربار یا مراکز مذهبی اداره می‌شد و آموزش از سنین خردسالی، احتمالاً پیش از هفت سالگی آغاز می‌شد و با توجه به رشد دانش آموز، شکل اختصاصی‌تری می‌گرفت. در دوران ساسانیان، مغان، روحانیون زرتشتی، عهده‌دار تعلیم و تربیت بودند. از تمام طبقات جامعه هم، تنها سه طبقه حق فرستادن بچه‌های‌شان را به مدرسه داشتند.

بعد از اسلام، موسسات آموزشی بیش‌تر رنگ‌وبوی دینی به خود گرفتند. شبکه گسترده مکتب‌ها، که به تدریج به وجود آمد، به آموزش اولیه و ابتدایی کودکان اختصاص داشت و بچه‌ها بیش‌تر با متون و اصول دینی و ادبی و گاه کمی ریاضی آشنا می‌شدند. آموزش مدرن از دربار قاجار و خانواده‌های اشرافی آغاز شد؛ ولی گسترش آن در جامعه شهری در حال رشد آن زمان، بسیار کند بود.

دولتمردان اصلاح‌طلب درون دستگاه سلطنتی از دوران عباس میرزا، در آوردن مدرسه جدید به ایران نقش مهمی ایفا کردند. آن‌ها راه جبران توسعه‌نیافتگی و پیشرفت سریع را در ایجاد آموزش نوین سکولار و غیرمذهبی می‌دانستند. امیرکبیر نخستین شخصیتی است که موفق شد فکر مدرسه جدید را در ایران عملی کند و با پایه‌گذاری دارالفنون (در سال ۱۲۲۹ شمسی برابر با ۱۸۵۱ میلادی)، موسسه آموزشی مدرنی به سبک اروپایی به وجود آورد.

گسترش تدریجی مدارس جدید با برنامه درسی مدرن با مخالفت بخشی از روحانیون و افراد متعصب، به خصوص کسانی که مکتب‌دار بودند، روبرو شد. آن‌ها به مدارس جدید حمله می‌کردند، دست به آزار شاگردان و معلمان می‌زدند و تحصیل در این گونه موسسات را «حرام» می‌دانستند. سال ۱۲۹۰، زمانی بود که آموزش و پرورش بعد از تصویب مجلس برای اولین بار در ایران اجباری شد. در همین زمان بود که نظام آموزش و پرورش ملی و سراسری در ایران شکل گرفت و دولت مسئول توسعه آموزش شد.

از نظر تاریخی می‌توان گفت ایران برای اولین بار در زمان رضاشاه صاحب یک نظام آموزشی نوین کامل برای پسران و دختران شد. هم‌زمان زیرساخت‌های اساسی برای تربیت معلمان زن و مرد یا تهیه کتاب‌های درسی و ساخت شبکه مدارس در شهرها و روستا شکل گرفت. این سیاست‌ها پس از سال ۱۳۲۰ و به روی کار آمدن محمدرضاشاه هم دنبال شد. تغییرات در نظام آموزشی در اواخر دهه ۱۳۴۰ با هدف بهبود کارایی آموزش و سازگار کردن آن با نیازهای بازار کار و جامعه، در دوره فرخ‌رو پارسا به اجرا گذاشته شد. پارسا از سال ۱۳۴۷ به عنوان اولین وزیر زن ایرانی به سمت وزیر آموزش و پرورش منصوب شده بود. یکی دیگر از اقدامات مهم آموزشی در آغاز دهه پنجاه، افزایش سال‌های آموزش اجباری تا پایان دوره راهنمایی بود. تا پیش از آن بنا بر قانون مصوب سال ۱۳۲۲، آموزش تا پایان دوره ابتدایی اجباری بود. با وجود پیشرفت‌های اساسی در گسترش آموزش نوین ایران، هنوز بخشی از نوجوانان به‌ویژه در استان‌های کمتر توسعه‌یافته و روستاها از دسترسی به آموزش محروم بودند.

آموزش و پرورش در ایران در زمان حاضر

با تشکیل حکومت جمهوری اسلامی در ایران، دولت با شتاب آستین‌ها را برای «اسلامی کردن» نظام آموزشی بالا زد. از نظر آن‌ها اصلاح مدرسه‌ای که «غیراسلامی» و «غرب‌زده» قلمداد می‌شد، می‌توانست راه را برای برپایی یک «جامعه اسلامی» مطلوب و گسترش «فرهنگ و اخلاق اسلامی» در میان جوانان باز کند و نسل‌های جدید دور از آنچه که روحانیون «بدآموزی‌های» فرهنگ غرب می‌نامیدند، تربیت شوند.

- سیاست‌های مربوط به «اسلامی کردن» مدارس چند زمینه اساسی را در بر می‌گرفت:
- تغییرات اساسی در محتوای کتاب‌های درسی و به‌ویژه در آنچه به دروس آموزش زبان فارسی و ادبیات، علوم انسانی و اجتماعی، تاریخ، تعلیمات دینی و تعلیمات مدنی مربوط می‌شد
- تغییرات در برنامه‌های درسی به قصد اختصاص دادن ساعات بیش‌تر به دروس دینی،

آموزش قرآن و یادگیری زبان عربی

- تعطیلی مدارس مختلط و تصفیه و وسیع معلمان به اصطلاح «غیرمکتبی»
- تغییرات گسترده در نحوه گزینش و آموزش معلمان
- به وجود آوردن تشکل های حکومتی برای نظارت بر فعالیت ها و رفتار دانش آموزان و معلمان در محیط های آموزشی از جمله انجمن اسلامی، بسیج دانش آموزی، امور پرورشی و حراست
- تحمیل برخی مقررات مربوط به رفتار دانش آموزان، به ویژه در مدارس دخترانه و برگزاری ده ها مراسم تبلیغاتی دینی-سیاسی برای شستشوی مغزی دانش آموزان

نخستین قانون جامع مربوط به اهداف و وظایف وزارت آموزش و پرورش در سال ۱۳۶۶ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید و به صورت پایه سیاسی-ایدئولوژیک نظام آموزش در آمد. در ماده یک این قانون بر تقویت و تحکیم مبانی اعتقادی و معنوی دانش آموزان از طریق تبیین و تعلیم اصول و معارف احکام دین مبین اسلام و مذهب جعفری اثناعشری بر اساس عقل، قرآن و سنت معصومین تکیه شده است. ماده دوم در ۱۴ مورد به اهداف آموزش و پرورش در جمهوری اسلامی می پردازد که از آن میان می توان به «رشد فضائل اخلاقی و تزکیه دانش آموزان بر پایه تعالیم عالیله اسلامی»، «تقویت، تحکیم روحیه اتکا به خدا» ایجاد روحیه تعبد دینی و التزام عملی به احکام اسلام و ارتقای بینش سیاسی بر اساس اصل ولایت فقیه اشاره کرد.

در فصل سوم این قانون از تقدم رُتبی تزکیه بر تعلیم در نظام تربیتی اسلامی سخن رفته است. به این ترتیب می توان گفت که در مقایسه با قوانین آموزش و پرورش دوران پیش از انقلاب ۱۳۵۷، از جمله قانون اساسی فرهنگ مصوب ۱۲۹۰ یا قانون تعلیمات اجباری مصوب ۱۳۲۲، قانون اخیر دارای اهدافی به شدت ایدئولوژیک، مذهبی و سیاسی بود. از نظر ساعاتی که در طول هفته به آموزش مسائل دینی اختصاص داده می شود ایران در صدر کشورهای دنیا قرار دارد؛ چرا که حدود یک چهارم زمان آموزشی در ایران صرف موضوعات دینی و سیاسی مربوط به حکومت می شود.

البته شکل آموزش در جمهوری اسلامی هنوز با استانداردها و میثاق های شناخته شده بین المللی مطابقت دارد، اما محتوا و فلسفه عمومی آموزش و نگاه به تربیت نسل جوان، چندان سازگاری با این میثاق ها و نیز تجربه بعد از انقلاب مشروطیت ندارند و به شکل اساسی دچار دگرگونی شده اند.

بر اساس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، دولت موظف است که آموزش

و پرورش رایگان را در اختیار همه در تمام سطوح قرار دهد. این وظیفه، دربرگیرنده آموزش و پرورش تا پایان دوره متوسطه است. در اصل چهل و سوم قانون اساسی، آموزش و پرورش جزء نیازهای اساسی جامعه شناخته شده است. اما حدود یک چهارم جوانان ایران هیچ‌گاه آموزش اجباری را به پایان نمی‌رسانند و بخشی از آن‌ها هم به دلیل فقر تبدیل به کودکان کار می‌شوند.

آموزش و سیاست

همان‌طور که پیش‌تر گفته شد آموزش از موثرترین ابزارهای هر حکومت است که می‌تواند با آن ارزش‌ها و اهداف خود را تضمین کند. به همین دلیل اگر حکومت دنبال مفهومی مثل دموکراسی نباشد آن را از نظام آموزشی هم حذف می‌کند و البته که به فراخور، در مواد آموزشی دیگر مثل آموزش عقاید و ادیان، تاریخ، علوم انسانی و اجتماعی و حتی علم تغییراتی ایجاد می‌کند که با واقعیت تطابق ندارد. برای همین لازم است کسانی که علاقه‌مند هستند این تفاوت‌ها را پیدا کنند و بدانند که چگونه می‌شود این مواد آموزشی حذف شده یا دستکاری شده را با نسل جوان در میان بگذارند. کتاب‌های تاریخ در ایران یک نمونه از این تحریف‌های حکومتی هستند. برای مثال شیخ فضل‌الله نوری، از مخالفان سرسخت مشروطیت در ایران، در کتاب درسی به عنوان طرفدار مشروطیت معرفی می‌شود.

پژوهش‌های جامعه‌شناسی در ایران و سایر کشورها به ما نشان می‌دهد که آموزش، به‌ویژه آموزش رسمی، با وجود ظاهری بی‌طرف و مستقل تا حدود زیادی تحت تاثیر سیاست‌های دولت‌هاست و از حاکمیت مستقل نیست. در حکومت‌های باز و دموکراتیک جامعه مدنی، نهادهای دانشگاهی، خانواده‌ها، اتحادیه‌های معلمان و سایر تشکل‌های جامعه مدنی مشارکت بیش‌تری در شکل‌دادن به نظام آموزشی و محتوای برنامه درسی دارند و دولت‌ها حرف اول و آخر را نمی‌زنند. اما در حکومت‌های بسته و استبدادی نظام آموزشی به‌ایزاری در دست دولت‌ها برای شستشوی مغزی نسل جوان و توجیه سیاست‌های دولتی تبدیل می‌شوند.

برای مثال اگر آموزش دموکراسی، حقوق بشر، صلح، اندیشه انتقادی، خلاقیت و پدیده‌هایی از این دست برای دولت مهم نباشد یا با آن‌ها مخالفت شود، البته که در مواد درسی و فعالیت‌های آموزشی هم جایی نخواهند داشت. این همان اتفاقی است که امروز هم در ایران شاهد آن هستیم. نظام حکومتی در ایران امروز نیازی به آموزش دادن دموکراسی و آزادی بیان و تفکر انتقادی ندارد، چون نمی‌خواهد نسل جوان با چنین

ارزش‌هایی تربیت شوند یا این مفاهیم به بخشی از فرهنگ جامعه تبدیل شود. اما آیا برای آموزش این پدیده‌ها در کلاس درس، هیچ راهکاری وجود ندارد؟ یکی از اهداف این دوره همین است که با بحث درباره مفاهیم تفکر انتقادی، خلاقیت، بیان آزاد و پدیده‌های مرتبط با دموکراسی بتوانیم ببینیم که در کلاس‌های درس چگونه می‌شود دانش‌آموزان را در دوران ابتدایی برای آموختن دموکراسی آماده کرد.

تفکر انتقادی

همان‌طور که در جلسه پیش گفته شد تفکر انتقادی یعنی بررسی و تحلیل واقعیت‌ها با رویکرد باز و سنجش‌گرانه و برای درک بهتر و عمیق‌تر پدیده‌ها. وقتی می‌گوییم رویکرد باز در یادگیری یا در بررسی و تحلیل واقعیت‌ها و داده‌ها، منظور نداشتن تعصب، توجه به ابعاد گوناگون یک پدیده و امکان طرح پرسش و چندوچون کردن است. سنجش‌گری به معنای بررسی عینی، پرسش‌گرانه و همراه با کنجکاوی است و هم‌زمان توجه به نظریات گوناگون و گاه حتی متضاد و درک چرایی تفاوت‌ها. در برخورد سنجش‌گرانه، وجود نظرات مختلف یا همسوی نبودن تحلیل‌ها درباره یک پدیده همیشه یک امر منفی نیست؛ بلکه می‌تواند به یک یادگیری عمیق‌تر و با درک بیش‌تر کمک کند.

اندیشه انتقادی یعنی یادگرفتن یا بررسی مسائل با روش منطقی و عینی. روش منطقی حکم می‌کند که بررسی ما بر اساس مدارک و داده‌های مشخص و مستند صورت گیرد و بین داده‌ها و نتیجه‌گیری‌ها رابطه روش‌مند وجود داشته باشد. اندیشه انتقادی یک سبک تفکر یا حتی یک سبک رابطه با خود، با دیگری و با دنیا است. یادگرفتن، برخورد با مسائل و پدیده‌ها و زندگی کردن با اندیشه انتقادی به این معناست که ما چیزی را به عنوان حقیقت محض ازلی و ابدی نپذیریم. زمانی که پدیده یا تفکری را به عنوان حقیقت محض تلقی نکنیم، به خود اجازه پرسش‌گری و عمیق‌تر کردن، به‌روز کردن و تغییردادن تفکر و شیوه زندگی را هم می‌دهیم. علم و شناخت بشری دائم در حال پیشرفت است و ما باید بتوانیم هم‌گام با دنیای امروز یاد بگیریم، ارزش‌ها، باورها، دانسته‌ها و مهارت‌های خودمان را به‌روز کنیم برای این که فرزند زمانه خود باشیم. این تنها راهی است که کسی نتواند با یک ایدئولوژی و یک حقیقت مطلق و تغییرناپذیر ما را به اسارت فکری خود درآورد.

یادگیری خلاق و ژرف برای درک بهتر واقعیت‌ها و پدیده‌ها

یادگیری و برخورد با مسائل و واقعیت‌ها و تحلیل آن‌ها با استفاده از اندیشه انتقادی به این معناست که ما با پیش‌داوری به سراغ مسائل نرویم، درباره آنچه می‌دانیم تعصب نداشته

باشیم و فکر کنیم همیشه ممکن است آنچه می دانیم ناقص یا حتی نادرست باشد یا امکان اشتباه همیشه وجود دارد. برای همین هم نقطه شروع اندیشه انتقادی، خودمان هستیم؛ به این معنا که همیشه چیزهایی برای یاد گرفتن وجود دارد و پیش داوری‌ها و تعصب فردی می‌تواند مانند پرده‌ای ضخیم ما را از دیدن و درک عمیق واقعیت‌ها بازدارد.

درک از یادگیری هم با کار بست خلاق اندیشه انتقادی می‌تواند دگرگون شود. یادگیری خطی و غیرخلاق، بیش‌تر بر اساس دوگانه‌های ساده‌شده صورت می‌گیرد. در این نوع یادگیری چیزهایی درست یا حقیقت مطلق هستند و چیزهای دیگری هم نادرست یا باطل. در یادگیری خطی و غیرخلاق، فرد به خاطر این که چیزی را این یا آن فرد مهم و مرجع گفته می‌پذیرد؛ بدون آن که خود به طور مستقل دست به بررسی آن موضوع زند. یادگیری بر پایه دوگانه‌های ساده‌شده، یادگیری منفعل است.

یادگیری اندیشه انتقادی و روش سنجش گرانه و باز به ما کمک می‌کند به تدریج به سوی یادگیری نسبی و سنجش گرانه برویم. منظور از یادگیری نسبی، توانایی برای بررسی مستقل پدیده‌ها و ساخت و پرداخت داوری‌ها بر پایه شناخت دقیق و روشمند است. یادگیری نسبی به معنای فاصله گرفتن از یادگیری خطی و سطحی، بر پایه دوگانه‌های متضاد ساده‌شده و پذیرفتن منفعلا نه چیزی است که دیگران گفته‌اند.

فصل سوم: تفکر انتقادی

سویه پیچیده واقعیت‌ها و پدیده‌ها

منظور از پیچیدگی پدیده‌ها و واقعیت‌ها این است که آن‌ها را نمی‌توان همیشه به آسانی مورد تجزیه و تحلیل و بررسی قرار داد. تفاوت اصلی وسایل و دستگاه‌هایی که ما در زندگی روزمره استفاده می‌کنیم با پدیده‌های اجتماعی و انسانی مثال خوبی برای توضیح مفهوم پیچیدگی یا درهم‌تنیدگی است. مثلاً گوشی تلفن همراه خودتان، یک دستگاه کوچک و هوشمند است که کارهای بسیار متعددی انجام می‌دهد که تا ۲۰ یا ۲۵ سال پیش تصور آن هم مشکل بود. اما با وجود همه هوشمندی، گوشی تلفن شما پدیده درهم‌تنیده‌ای نیست؛ چراکه می‌توان اجزای مختلف آن را از یکدیگر تفکیک کرد و کارکرد هر یک را به دقت نشان داد. وقتی هم دستگاهی خراب می‌شود متخصصین می‌توانند به راحتی عیب و مشکل آن را پیدا کنند و چاره‌ای برای آن بیابند.

پدیده‌های زنده، انسانی و اجتماعی اما در هم تنیده‌اند و اجزای تشکیل‌دهنده آن‌ها به آسانی قابل تفکیک و بررسی نیستند. برای مثال برای بررسی چرایی وجود خشونت در خانواده به‌ناچار باید سراغ یک تحلیل جامع و چندسویه رفت تا وجوه گوناگون این پدیده را مورد کندوکاو قرار داد. هم‌زمان هیچ‌کس نمی‌تواند با ارائه یک تحلیل ساده‌شده یا توجه به یکی از سویه‌های خشونت، مدعی پیدا کردن راه حل مسئله خشونت خانوادگی در جامعه شود.

خشونت در خانواده می‌تواند تحت تاثیر روش‌های یک دولت در جامعه، سنت‌ها و فرهنگ یا نوع رابطه افراد یا زن و مرد با یکدیگر در جامعه باشد. دولتی که برای مثال

افراد را به طور علنی و در کوچه و بازار شلاق می‌زند به نوعی به برخورد همراه با خشونت و مجازات شدید مشروعیت می‌بخشد و به دیرپایی فرهنگ خشونت کمک می‌کند. سنت‌های بد گذشته مانند تنبیه فیزیکی بچه‌ها به عنوان روش آموزشی موثر هم می‌توانند در بازتولید خشونت خانوادگی موثر باشند. سنت قتل‌های ناموسی و کشتن دختران و زنان به جرم هنجارشکنی هم، سنت متعلق به دوران گذشته است که می‌تواند در دنیای کنونی هم اتفاق بیفتد.

رابطه نابرابر زن و مرد و تبعیض‌های گوناگون جنسیتی هم از درون خانواده آغاز می‌شود. دسترسی به آموزش و فرهنگ، تحصیل، رفاه نسبی و کار زنان یا وجود ساختارهای قانونی حمایتی از زنان و کودکان پارامترهایی هستند که می‌توانند در کاهش یا افزایش خشونت خانگی مشارکت کنند. خشونت خانگی همچنین می‌تواند ناشی از اختلافات روانی افراد باشد.

همان‌گونه که می‌بینید پدیده اجتماعی مانند خشونت خانوادگی را فقط از یک بعد نمی‌توان توضیح داد و به‌ناچار باید به سراغ بررسی جامع و چندسویه رفت. هم‌زمان تفکیک سویه‌های مختلف به‌طور مکانیکی و ساده‌شده و نشان‌دادن سهم دقیق هر یک هم ناممکن است؛ چون عوامل گوناگون به روی یکدیگر تاثیر می‌گذارند. نتیجه این که برای شناخت و بررسی این پدیده ما ناچاریم پیچیدگی‌های آن را در نظر بگیریم و بپذیریم که گاه شناخت همه‌جانبه آن کار بسیار دشواری است و می‌تواند در این یا آن بخش ابهامات یا پرسش‌های بی‌پاسخ وجود داشته باشد.

تحلیل یک پدیده یا رویداد

تحلیل کردن فرآیندی است که طی آن یک مسئله چندوجهی را به بخش‌های کوچک‌تر تقسیم می‌کنیم تا بتوانیم فهم بهتری از مسئله داشته باشیم. لازمه این که بتوانیم مسئله‌ای را به بخش‌های کوچک‌تر تقسیم کنیم، این است که از کلیت آن مسئله خبر داشته باشیم. یعنی بدانیم که اساساً سوال چیست و قرار است جواب آن چه باشد یا چه نباشد. بعد با اجزای تشکیل‌دهنده آن مسئله آشنایی داشته باشیم، که هنگام بخش کردن بتوانیم اجزای مرتبط را در یک بخش قرار دهیم و بعد رابطه این اجزا را با هم بدانیم. یک تحلیل جامع و خوب باید مستند، یعنی همراه با مدارک روشن و عینی باشد.

مثال اول در مورد تحلیل را می‌توانیم درباره چیزی مطرح کنیم که همه ما با آن از مدرسه آشنا هستیم، یعنی مسائل ریاضی یا هندسه. در حل مسائل هندسی ما با تحلیل روبه‌رو هستیم. مثلاً اگر قرار باشد اندازه وتر یک مثلث قائم‌الزاویه را به دست بیاوریم

باید بدانیم که مثلث قائم الزاویه چیست، وتر چیست، گوشه و زاویه چیست و به همین ترتیب با چند محاسبه مجزا در نهایت تحلیل کنیم و نتیجه مورد نظر را به دست بیاوریم. اما فراموش نکنید که مسائل ریاضی یا هر آنچه که به فن و تکنیک مربوط می‌شوند دارای اجزایی هستند که قابل تفکیک و شناسایی‌اند و نقش هر بخش را هم می‌توان به‌طور دقیق مشخص کرد. کاری که در مورد زندگی انسانی و اجتماعی دشوارتر است؛ زیرا همانگونه که پیش‌تر هم اشاره شد این‌ها پدیده‌های پیچیده‌ای هستند و تحلیل آن‌ها هم نیاز به توجه به این ویژگی مهم دارد.

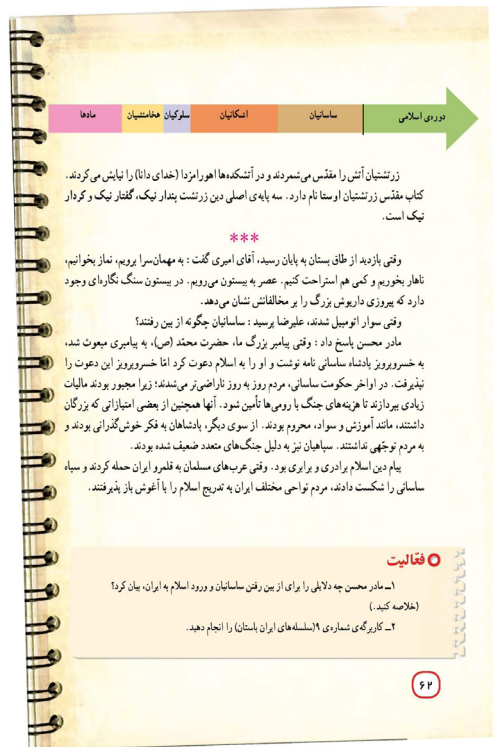
بحث راجع به تحلیل را با عنوان کردن یکی از مهم‌ترین لازمه‌های تحلیل خاتمه می‌دهیم. شاید با اصطلاح «دیدن تصویر بزرگ‌تر» آشنا باشید. این عبارت یعنی این که ما اطلاعات بیش‌تری راجع به موضوعی که می‌خواهیم تحلیل کنیم، داشته باشیم و بدانیم که موقعیت اجزای تشکیل‌دهنده آن موضوع چیست و بتوانیم ارتباط آن اجزا را با هم ببینیم.

مثال: فرض کنید که یک رهگذر در یک جاده گم شده و مسیرش را نمی‌تواند پیدا کند. این رهگذر اگر بداند از کدام جهت آمده، مقصدش در کدام جهت است، شمال و جنوب و شرق و غرب کدام است، ساعت چند است و اطلاعات دیگر را داشته باشد با دقت بیش‌تری می‌تواند به مقصدش برسد. حالا فرض کنید که از ارتفاع پنج متری عکسی از این رهگذر داشته باشیم. می‌توانیم تا حدودی محیط اطراف و مسیر رهگذر را ببینیم. حالا اگر عکس را از ارتفاع بیست متری بگیریم، همان محیط اطراف را با دامنه بیش‌تری می‌توانیم ببینیم. این می‌تواند بیش‌تر کمک کند که رهگذر را هدایت کنیم. وقتی ارتفاع را بیش‌تر می‌کنیم، اتفاقی که می‌افتد این است که تصویر بزرگ‌تری از شرایط داریم. به همین دلیل هم می‌توانیم به شکل مناسب‌تری وضعیت رهگذر را تحلیل کنیم. شناخت عمیق‌تر، داشتن اطلاعات وسیع‌تر یا بررسی همه جوانب یک موضوع شبیه به وجود آوردن تصویر بزرگ‌تر از یک پدیده است.

تعصب و پیش‌داوری

همان‌طور که پیش‌تر گفتیم نداشتن تعصب و پیش‌داوری قطعی، یکی از اصول مهم اندیشه انتقادی است. اما چرا تعصب و پیش‌داوری نمی‌توانند به ما در تحلیل سنجش‌گرانه و روشمند کمک کنند و حتی کار تحلیل جامع و درست را با اختلال روبه‌رو می‌کنند؟ تعصب و پیش‌داوری سبب می‌شوند ما به جای مشاهده و درک پدیده‌ها، همان‌گونه که هستند، بخواهیم چیزی را که خودمان می‌خواهیم جایگزین واقعیت کنیم یا مانع از

پرشش گری و به روز کردن دانسته‌های مان بشویم. در حقیقت ما آن چیزی را که دوست داریم وجود داشته باشد، به جای واقعیت می‌گذاریم. نتیجه ناگزیر این رهیافت ندیدن واقعیت، تحریف واقعیت‌ها و ارائه تحلیلی است که رابطه‌ای با واقعیت ندارد. کسانی که با پیش‌داوری و تعصب با مسائل برخورد می‌کنند معمولاً گرایش به ساده کردن مسائل دارند و به دنبال پیدا کردن جواب‌های ساده‌شده بر اساس یک پیش‌داوری یا یک ایدئولوژی هستند. برای این افراد پیچیده‌بودن برخی مسائل یا وجود ابهام و تناقض معنا ندارد. برای مثال در کتاب مطالعات اجتماعی سال چهارم دبستان در بخش مربوط به تاریخ (ص ۶۲) به دانش‌آموزان گفته می‌شود: «وقتی عرب‌های مسلمان به قلمروی ایران حمله کردند و سپاه ساسانی را شکست دادند، مردم نواحی مختلف ایران به تدریج اسلام را با آغوش باز پذیرفتند.»



کتاب مطالعات اجتماعی، سال چهارم دبستان، ص ۶۲

این نوع برخورد کتاب درسی با گذشته تاریخی ایران یکی از نمونه‌های بررسی یک واقعیت تاریخی با پیش‌داوری و تعصب است. در این گزاره نویسنده چیزی را بدون استناد به پژوهشگران تاریخ گفته است که نه تنها با واقعیت‌ها هم‌خوانی ندارد؛ بلکه بسیار هم عجیب است. اتفاقاً ایرانیان در برابر سپاه اعراب مسلمان بسیار هم مقاومت کردند و افرادی مانند بابک و مازیار به خاطر این مقاومت به چهره‌های ماندگار در حافظه تاریخی ما تبدیل شدند. رفتاری هم که لشکر اعراب با اهالی امپراطوری آن زمان داشتند بسیار تحقیرآمیز بود، آن‌ها نه تنها به تخریب و غارت شهرها دست زدند بلکه بسیاری از ساکنان را هم به اسارت گرفتند. کلمه تحقیرآمیز عجم به معنی بیگانه و کسی که عربی حرف نمی‌زند، را اعراب در آن زمان برای ایرانیان به کار می‌بردند. بنابراین این که اهالی یک سرزمین مغلوب در جنگ در آن دوران به استقبال لشکر بیگانه‌ای بروند که دست به غارت می‌زند و با آن‌ها به گونه تحقیر برخورد می‌کند بسیار عجیب و پرسش‌برانگیز است.

نویسنده با تعصب و پیش‌داوری بدون توجه به این تناقض بزرگ و بدون اشاره به همه این مدارک عینی یا فاکت‌های تاریخی برجامانده، چیزی نادرست را به جای واقعیت تاریخی به دانش‌آموزان، آن هم در کتاب‌های درسی، ارائه می‌دهد. علت این نوع برخورد هم این است که کتاب درسی می‌خواهد با تعصب، هرچه را مربوط به تاریخ اسلام است مثبت و بدون عیب جلوه دهد. در این نوع تحلیل نه اندیشه انتقادی و روش سنجش‌گرانه‌ای در کار است، نه اخلاق پژوهشی و علمی و نه روش تحلیلی که توانایی برخورد با پدیده‌های تاریخی پیچیده را دارد.

شک و پرسش‌گری

برای بعضی از انسان‌ها نداشتن شک و تردید نشان‌دهنده درست‌بودن فرضیه یا چیزهایی است که ما می‌دانیم. پیش از هر چیز باید بگوییم که شک و تردید در بعد علمی را نباید به صورت منفی دید. منظور از شک و تردید توانایی پرسش کردن درباره یک فرضیه، یک واقعیت یا یک تحلیل است. اگر به مثال گذشته کتاب‌های درسی درباره حمله سپاه اعراب به ایران برگردیم، شک و تردید درباره درست‌بودن گزاره‌ای که در کتاب مطالعات اجتماعی آمده سبب می‌شود برای شناخت بهتر این تاریخ، دست به مطالعه منابع دیگر زد و درک بهتر و عمیق‌تری از واقعیت‌های تاریخی آن زمان به دست آورد. کسی که پرسش و تردید کردن را بلد نباشد به همین مطلبی که در کتاب‌های درسی آمده، بسنده می‌کند و آن را به حافظه می‌سپارد؛ بدون راست‌آزمایی این گزاره تاریخی. اما در

برابر، کسی که توانایی اندیشیدن انتقادی را دارد، در برخورد با چیزی که می‌خواند یا به او گفته می‌شود پرسش و تردید می‌کند، به سراغ منابع دیگر می‌رود و تلاش می‌کند بفهمد آیا این نوع تحلیل با واقعیت‌های تاریخی هم‌خوانی دارد یا خیر. یادگیرنده خلاق کسی است که به گونه‌ای منفعل چیزی را که به او می‌گویند نمی‌پذیرد و توانایی آن را دارد که به طور مستقل بیندیشد و با یاری گرفتن از اندیشه انتقادی درباره مسائل کند و کاو کند و از شناخت عمیق تر و دقیق تری برخوردار شود.

تفکر خلاق

اندیشه انتقادی راه را برای تفکر و یادگیری خلاق هم باز می‌کند. در بسیاری از کشورهای دنیا یکی از اصلی‌ترین وظایف معلمان در کلاس‌های درس کمک کردن به رشد تفکر یادگیری و خلاق است. به همین دلیل هم وجود دموکراسی در آموزش و یادگیری دموکراسی در مدرسه و کلاس از اهمیت فراوانی برخوردار است. اگر قرار باشد دانش‌آموزان پرسش‌گری و اندیشه انتقادی را به طور عملی یاد بگیرند مستلزم وجود آزادی اندیشه و بیان کامل در محیط‌های آموزشی است. به زبان دیگر دانش‌آموز و معلم باید بتوانند بدون ترس و بدون وجود خطوط قرمز و سانسور، از تردیدها بگویند، پرسش کنند، درباره مطالب کتاب‌های درسی چندوچون کنند و با یکدیگر دیالوگ سازنده داشته باشند.

برعکس اگر در محیط آموزشی ترس و سانسور وجود داشته باشد، دانش‌آموز و معلم نتوانند سر کلاس آزادانه نظرشان را بگویند، مجبور شوند چیزهایی را که به آن باور ندارند با ترس تکرار کنند یا بپذیرند، امکان یک یادگیری خلاق هم بسیار محدود می‌شود. اهمیت وجود دموکراسی و آزادی بیان در محیط‌های آموزشی به همین دلیل است.

برای یادگرفتن دموکراسی و آموزش خلاق در محیط آموزشی، اندیشه انتقادی یک ابزار و مهارت اساسی است. یادگیری خلاق و اندیشه انتقادی نقش مهمی در توانمند کردن دانش‌آموزان برای ورود به زندگی آینده و تبدیل شدن به شهروندی آزاد، آگاه و بدون تعصب و پشتیبان دموکراسی ایفا می‌کند.

فصل چهارم: آموزش به شیوه دموکراتیک

در بخش پیش برخی از مفاهیمی را بررسی کردیم که کمک می‌کنند تا ما با اندیشه انتقادی، درک و تحلیل سنجش‌گرانه بیش‌تر آشنا شویم و آن را در کار آموزش، به مهارت تبدیل کنیم. اهمیت این مفاهیم در این است که آموزش دموکراسی یا آموزش به شیوه دموکراتیک و دموکراتیزه کردن کلاس‌های درس با یاد دادن اندیشه انتقادی به دانش‌آموزان ارتباط مستقیم دارد. در حقیقت آموزش به شیوه دموکراتیک و آموزش دموکراسی در کلاس درس، دست کم سه عرصه مهم را در بر می‌گیرد.

عرصه اول اداره کلاس به شیوه دموکراتیک است. به این معنا که دانش‌آموز حق اظهار نظر، مخالفت یا پرسش کردن و طرح ابهامات خود را دارد و یاد می‌گیرد به مطالب درسی به عنوان یک حقیقت مطلق نگاه نکند. به عبارت دیگر معلم، فضایی واقعی را به وجود می‌آورد برای یک دیالوگ آموزشی باز. دیالوگ به معنای گفت‌و شنود آزادانه میان دو یا چند نفر است و یک آموزش خلاق در دنیای امروز، بدون دیالوگ انتقادی و باز، نمی‌تواند وجود داشته باشد. دانش‌آموز باید بتواند پرسش‌ها، ابهامات و تردیدهای خود را بدون احساس ترس با معلم و هم‌کلاسی‌های خود در میان بگذارد. حتی اگر در مواردی حرف‌های دانش‌آموزان در مخالفت با معلم یا کتاب‌های درسی باشد، آزاد بودن فضای کلاس و اعتماد جمعی میان دانش‌آموزان و معلمان، سبب به وجود آمدن دیالوگ سازنده‌ای می‌شود که در جریان آن، همه فکر می‌کنند و تلاش می‌کنند نه تنها حرف‌های دیگران را به خوبی درک کنند بلکه نظر خود را هم با روشنی بیش‌تری با دیگران در میان بگذارند. به همین دلیل هم وجود دیالوگ، یک فعالیت آموزشی اساسی و نوعی از یادگیری خلاق است.

عرصه دوم در آموزش دموکراسی، یاد گرفتن و کاربرد مطلوب مهارت‌های روش‌شناسانه مانند اندیشه انتقادی و تحلیل سنجش‌گرانه و خلاق است. اگر اندیشه انتقادی در کلاس درس به معنای امکان پرسش کردن و سنجش‌گری پیرامون مطالب درسی یا بررسی و تحلیل دقیق و عینی پدیده‌هاست، وجود آزادی بیان و اندیشه در کلاس مسئله‌ای اساسی برای آموزش و یادگیری خلاق است. آنچه را که در بخش پیشین با شما در میان گذاشتیم در حقیقت مسائل روش‌شناسانه آموزش دموکراسی بودند.

عرصه سوم در آموزش دموکراسی، آشنایی و شناخت دقیق نسبت به اصول دموکراسی در یک جامعه است؛ از خانواده و مدرسه گرفته تا فضای عمومی و رسانه‌ها. بچه‌ها از سنین کم باید با اصول دموکراسی آشنا شوند و بدانند معنای دموکراسی چیست تا فردا به عنوان شهروند در جامعه خود مشارکت کنند.

موانع آموزش دموکراتیک

همه می‌دانیم که متأسفانه مدارس ایران برای این که نسل جوان ما در آن بتواند دموکراسی را در عمل یاد بگیرد و با اصول آن آشنا شود، فضای مناسبی نیست. اگر مدرسه را بخشی از جامعه بزرگ‌تر بدانیم، می‌توانیم بگوییم همان‌طور که در کل جامعه، مشکلات اساسی در رابطه با دموکراسی، مشارکت مردم و آزادی‌های فردی و جمعی وجود دارد، در مدارس نیز وضعیت بهتر نیست و وجود این جلسات هم از جمله، پاسخی است به همین کمبود. در حقیقت هر معلمی باید بتواند نقش مثبت خود را برای تربیت متفاوت نسل جوان ایفا کند.

اما موانع آموزش دموکراسی در محیط‌های آموزشی ایران را به چند دسته می‌توان تقسیم کرد: اول از همه باید به فضای عمومی مدارس و نظارت شدید نهادهای کنترل دانش‌آموزان و معلمان اشاره کرد. متأسفانه مدارس ما به جای این که برای به وجود آوردن یک فضای سرشار از تفاهم و اعتماد جمعی برای گسترش یک دیالوگ سازنده و خلاق بین نسل جوان و معلمان تلاش کنند، بیش‌تر در پی کنترل معلمان و تربیت ایدئولوژیک دانش‌آموزان بر پایه یک حقیقت مطلق و همیشگی هستند. وجود نهاد حراست، امور پرورشی و نهادهایی مانند بسیج، بازتاب سیاسی هستند که اهمیت چندانی به اندیشه انتقادی، یادگیری دموکراسی یا دیالوگ سازنده نمی‌دهند و بیش‌تر در پی شستشوی مغزی نسل جوان است تا تربیت نسلی خلاق، پرسشگر و مستقل از نظر فکری. مانع دوم متن بسیاری از کتاب‌های درسی است که بیش‌تر با هدف تحمیل یک ایدئولوژی خاص به نسل جوان نوشته شده است. اگر اولین و اصلی‌ترین کاربرد اندیشه

انتقادی را در محیط آموزشی، حق پرسش کردن و بررسی سنجش‌گرانه یک گزاره یا یک مطلب بدانیم، کتاب‌های درسی که بر اساس حقیقت‌های ابدی یا گزاره‌های ایدئولوژیک تنظیم شده‌اند مانع بزرگی برای یاد گرفتن اندیشه انتقادی به شمار می‌روند؛ چرا که بخشی از موضوعات آن‌ها در حوزه ممنوعه پرسش و نقد قرار می‌گیرد و کسی نمی‌تواند آزادانه درباره این دسته از مطالب بپرسد. در کتاب‌های درسی جدید بارها از دانش‌آموزان خواسته می‌شود که پرسشگر باشند؛ اما هم‌زمان در بخش‌های دیگر کتاب‌های درسی، انبوهی از مطالب ایدئولوژیک و غیر قابل بحث وجود دارند که کسی اجازه چندوچون کردن درباره آن را پیدا نمی‌کند.

مانع سوم این است که کتاب‌های درسی به تنوع هویتی و تحولات جامعه بشری و نیازهای اصلی نسل جوان توجه چندانی ندارند و برخی از آن‌ها فرض را بر این می‌گذارند که همه دانش‌آموزان برای مثال، یک هویت دینی دارند یا سبک و سیاق دین‌داری آن‌ها به یک گونه است. تکیه یک‌سویه بر هویت دینی و یک نوع دین‌داری خاص سبب می‌شود رابطه نسل جوان با بخشی از مطالب درسی که به طور مستقیم یا غیرمستقیم مسائل دینی را مطرح می‌کند، مشکل‌آفرین باشد. آن‌ها ممکن است این مطالب را به صورت سرسری برای قبول شدن در امتحان یاد بگیرند ولی هیچ رابطه عمیقی با آن برقرار نمی‌کنند. به این صورت، در کلاس‌های درس، پرسش کردن آزادانه و برخورد سنجش‌گرانه یا کاربرد اندیشه انتقادی، بسیار دشوار و حتی غیرممکن است.

مانع چهارم روش‌های آموزشی در مدارس و کمبود زمان‌های بحث و دیالوگ است. برای نظام آموزشی ایران، کار مدرسه و کلاس، پیش از هر چیز انتقال مجموعه‌ای از دانستی‌ها به نسل جوان است. در حالی که در روش‌های آموزشی جدید مشارکت واقعی دانش‌آموز در یادگیری، گفتگوی انتقادی و امکان پرسش و شک کردن پیرامون مسائل یادگیری، اهمیت فراوان دارند. حفظ کردن حجم بزرگی از مطالب و تکرار در امتحانات، بدون برقراری یک رابطه معنادار با دانستی‌ها، از نشانه‌های یک آموزش محدود و به شیوه سنتی است. امروز با پیشرفت‌های تکنولوژیکی دسترسی به دانش آسان شده و مسئله آموزش، تربیت دانش‌آموزانی است که راه دسترسی به دانستی‌ها، درک و کاربرد خلاق آن‌ها را یاد بگیرند. یادگیری یک روند اجتماعی است که در جریان آن، نسل جوان وارد نوعی گفتگو با دانش و دانستی‌ها می‌شود. فضای کلاس و وجود دموکراسی در آموزش می‌تواند به یادگیری کمک کند تا طی آن، دانش‌آموز به یادگیرنده خلاق تبدیل شود. برای مثال هنگام درس‌دادن رویدادی مانند انقلاب مشروطیت، روش غیرمشارکتی و آمرانه آموزشی، مطلب درسی را به دانش‌آموزان ارائه می‌دهد و از آن‌ها می‌خواهد این

درس را یاد بگیرند یا به گفته دقیق‌تر حفظ کنند. اما در روش مشارکتی دانش‌آموزان می‌توانند به صورت گروهی روی تحلیل‌های گوناگونی که از این انقلاب وجود دارد مطالعه کنند و بعد در بحث جمعی نشان دهند موارد اختلاف یا هم‌گرایی‌ها کدام‌اند و چرا این یا آن شخصیت سیاسی موضوع اختلاف نظر میان تاریخ‌پژوهان است.

اهمیت نقش معلم

کتاب‌های درسی ایران با ویژگی‌هایی که برشمرده شد بسیار فاصله دارند و بیش‌تر، یک روایت از تاریخ را گاه به صورت ایدئولوژیک به بچه‌ها منتقل می‌کنند. به همین دلیل هم کتاب‌های درسی ابزار خوبی برای یادگیری اندیشه انتقادی نیستند؛ چرا که در بسیاری موارد مطالب آن‌ها نمی‌توانند مورد بررسی و پرسش دانش‌آموزان و معلمان قرار گیرند. البته ما در این جا قصد پرداختن به همه مشکلات نظام آموزشی را نداریم ولی اشاره به این چند نکته به‌ویژه به دلیل توجه به نقش معلم در فضای آموزشی اهمیت دارد.

در حقیقت در یک نظام آموزشی که سیاست‌های کلی آن به آموزش دموکراسی و آموزش باز و خلاق و ابزار اصلی آن یعنی اندیشه انتقادی، توجهی ندارد، تنها کسی که می‌تواند تا حدودی فضای کلاس را در جهت یادگیری دموکراسی تغییر دهد معلم است. این معلم است که در ارتباط مستقیم با دانش‌آموزان می‌تواند به اشکال مختلف فضای یادگیری را دموکراتیک کند و به دانش‌آموزان در عمل کمک کند مهارت‌های اساسی مانند اندیشه انتقادی، درک دیگری متفاوت یا تحلیل عینی و سنجش‌گرانه را بیاموزد. اولین قدم‌ها برای شکل‌دادن به یک آموزش و تعلیم و تربیت همراه با دموکراسی و برای دموکراسی، با اقدامات و رفتارهای ساده‌ای که هر معلمی می‌تواند انجام دهد، ممکن می‌شود.

نکته اول این است که دانش‌آموزان با یکدیگر متفاوتند و معلم باید در کلاس، هم خود به این تفاوت‌ها توجه کند و هم به دانش‌آموزان یاد دهد که به این تفاوت‌ها احترام بگذارند. تفاوت میان دانش‌آموزان می‌تواند به زبان، فرهنگ، دین، رابطه با دین و دینداری، ملیت یا سبک زندگی هر کسی مربوط شود.

ویژگی مهم جوامع امروزی در همه دنیا، تنوع هویتی و همزیستی گروه‌های اجتماعی متفاوت است و مدرسه، به عنوان بخشی از جامعه، باید به محلی برای یادگیری همزیستی انسانی هویت‌های گوناگون تبدیل شود. این موضوع در شرایط ویژه ایران با حکومتی که خود را بر اساس یک مذهب، یعنی شیعه، تعریف می‌کند، از اهمیت بیش‌تری برخوردار است. در ایران امروز مدرسه، کتاب‌های درسی و رسانه‌های اصلی سراسری، همه در

خدمت تبلیغ یک مذهب و یک سبک دین‌داری قرار دارند و در عمل، به تنوع هویتی‌ای که از آن صحبت کردیم، احترام گذاشته نمی‌شود.

معلمی که بخواهد به طور عملی آموزش را با دموکراسی همراه کند باید در کلاس درس اصل برابری همه دانش‌آموزان را به همه یاد دهد. دانش‌آموز ایرانی باید با دانش‌آموز افغان در کلاس برابر باشند؛ همان‌طور که دانش‌آموز کرد، ترک یا بلوچ با یکدیگر هیچ تفاوتی ندارند. همین برابری در رابطه با مذهب افراد باید رعایت شود. بچه‌ها باید یاد بگیرند که مذهب و رابطه با دین و دین‌داری و سبک زندگی اموری خصوصی هستند و کسی نباید به دلیل دین و هویت فرهنگی و سبک زندگی‌اش، مورد سرزنش یا فشار و محرومیت قرار گیرد و میان بچه‌ها انگشت‌نما شود.

در بسیاری موارد این رفتارهای تبعیض‌آمیز و تحقیرکننده، دور از چشم معلم یا خارج از کلاس هم رواج دارند. پذیرش دیگری متفاوت و برخورد انسانی و برابر با همه، اصولی هستند که بچه‌ها باید یاد بگیرند. کسی با فرهنگ احترام به دیگری متفاوت متولد نمی‌شود و مدرسه اصلی‌ترین مکانی است که این گونه یادگیری‌های اجتماعی، در آن شکل می‌گیرد. معلمان هم یکی از معدود گروه‌های اجتماعی هستند که می‌توانند به این مشکل مهم در جامعه و آموزش ایران توجه کنند و با طرح انتقادی مسئله، در شکل دادن به یک هوشیاری جدید میان نسل جوان، مشارکت کنند.

معلم می‌تواند ابتدا از بچه‌ها بخواهد نظرشان را درباره تفاوت‌های هویتی بگویند، یا از رفتار و واکنش مشخص یک نفر در کلاس، به یک بحث انتقادی دامن بزند. حرف‌های بچه‌ها درباره تفاوت‌های هویتی گوناگون می‌تواند پایه یک بررسی سنجش‌گرانه قرار گیرد و به آن‌ها یاد داده شود که معنا و مصداق برخورد تبعیض‌آمیز چیست و چرا و چگونه هر کس باید به فرهنگ، زبان، دین، سبک زندگی و عقاید دیگران احترام بگذارد. نکته بعدی این است که مهارت‌هایی مانند اندیشه انتقادی را در عمل و از طریق کاربرد مشخص می‌توان یاد گرفت و به بخشی از توانایی‌های فرد تبدیل کرد. بنابراین، فقط حرف‌زدن درباره اهمیت اندیشه انتقادی یا دموکراسی کافی نیست؛ معلمان باید در جریان فعالیت‌های جمعی آموزشی، چنین مهارت‌هایی را به دانش‌آموزان یاد دهند.

معلم، خود اولین الگوی دموکراسی و کاربرد اندیشه انتقادی برای دانش‌آموزان است. تعامل با دانش‌آموزان، گوش دادن دقیق به حرف‌ها و پرسش‌های آن‌ها، احترام به عقاید دانش‌آموزان، پیش‌بردن بحث با حوصله و تحقیر نکردن بچه‌ها، اصول پایه‌ای آموزش با دموکراسی و برای دموکراسی هستند.

در چنین آموزشی نقش معلم فراتر از انتقال دانش و دانستن‌ها، یاددادن پرسش‌گری

و تحلیل عینی و سنجش‌گرانه، فکر کردن، کاربرد اندیشه انتقادی و نداشتن تعصب است. فراموش نکنید که ابزار روش‌شناسانه یک آموزش پویا و باز، مهم‌تر از محتوای آموزشی است. زمانی که بچه‌ها با ابزار یادگیری عمیق آشنا باشند، دسترسی به دانستی‌ها و اطلاعات، کار دشواری نیست.

چند تمرین برای تفکر انتقادی

برای نشان دادن چگونگی یاد دادن اندیشه انتقادی در کلاس، به سراغ چند مثال مشخص می‌رویم. یکی از زمینه‌هایی که می‌تواند در کلاس‌ها مورد بحث و پرسش جمعی قرار گیرد، تبعیض‌هایی است که میان زن و مرد در کتاب‌های درسی دیده می‌شود. برای مثال در صفحه ۳۰ کتاب مطالعات اجتماعی کلاس سوم دبستان آمده است: «معمولا پدر در بیرون از خانه کار می‌کند و برای همسر و فرزندانش وسایل زندگی تهیه می‌کند. مادر هم در خانه کار می‌کند. در بعضی خانواده‌ها، زنان به غیر از کار در خانه، شغل دیگری هم دارند و از این راه به درآمد خانواده کمک می‌کنند.»

الگوی فرهنگی کتاب‌های درسی در ایران، خانواده‌های سنتی یا ارزش‌های سنتی خانواده در جامعه گذشته است. جامعه ایران در طول دهه‌های اخیر دستخوش دگرگونی‌های ژرفی شده است و زنان - که در گذشته به آموزش و بازار کار دسترسی نداشتند - امروز مانند مردان به آموزش راه پیدا می‌کنند و مهارت‌های لازم برای حضور در بازار کار را کسب می‌کنند.

در این گزاره کتاب درسی، چند مطلب پرسش‌برانگیز وجود دارد. اول این که مرد نان‌آور خانواده است در حالی که در بسیاری از خانواده‌ها یا همه بار مالی روی دوش زنان است یا زنان به همراه مردان کار می‌کنند. دوم این که از نظر کتاب‌های درسی، کار خانه یک موضوع زنانه است؛ در حالی که در یک خانواده جدید، مرد و زن با همکاری یکدیگر کار خانه را انجام می‌دهند. سوم این که نوع چینش کلمات در این درس طوری است که گویا مرد، فرد اصلی و سرپرست خانه است و زن و بچه‌ها باید از او اطاعت کنند. چنین درکی از رابطه زن و مرد در خانه، به اشکال مختلف و در درس‌های پرشماری در کتاب‌های درسی تکرار شده است.

در بسیاری از درس‌هایی که درباره زندگی شخصیت‌های مختلف نوشته شده، نقش زنان بسیار کم‌رنگ است یا نادیده گرفته شده است. برای مثال در درس زندگی دهخدا در کتاب فارسی کلاس چهارم دبستان آمده است: «پدر من، دار و ندار خود را در قزوین فروخت و به تهران آمد. در نه‌سالگی من، پدرم در گذشت و مادرم مرا در تربیت

خود گرفت. در حجره‌های مختلف علوم قدیم را فرا گرفتیم. معلمین من شیخ غلامحسین بروجردی و شیخ هادی نجم‌آبادی بودند و من هر چه دارم بر اثر تعلیم این دو بزرگ‌مرد است.» در این متن با وجودی که مادر از سن ۹ سالگی، کار تربیت او را به تنهایی بر دوش کشیده متن درسی حتی اسمی هم از این مادر به میان نمی‌آورد.



عکس بالا از کتاب عربی سال اول دبیرستان هم مثالی بسیار گویاست. در این عکس زنان با هم در داخل فضای خانه در حال «کارهای خانه» هستند و مردان هم با هم در حال برداشت تولید کشاورزی. این تفکیک فضای خانه و زنانه و مردانه کردن، بیش‌تر کار کتاب‌های درسی است تا واقعیت زندگی روستایی که در آن زنان و مردان با یکدیگر در کار تولید کشاورزی یا دامداری مشارکت می‌کنند.

در کتاب‌های درسی البته تصاویری هم وجود دارند که در آن، زنان شاغل یا پژوهشگر دیده می‌شوند اما تکیه بر نقش‌های سنتی زن در کتاب‌های درسی بسیار چشم‌گیر است. این موضوع می‌تواند یکی از زمینه‌هایی باشد که درباره آن، دانش‌آموزان به یک بحث سنجش‌گرانه دعوت شوند و از آن‌ها خواسته شود درباره برابری زن و مرد در جامعه امروز و نوع برخورد تبعیض‌آمیز کتاب‌های درسی به بحث بپردازند. برای مثال می‌توان از مریم میرزاخانی، برجسته‌ترین ریاضی‌دان زن دنیا، مثال زد یا دانشمندان زن دیگر در ایران و کشورهای دیگر.

برای اداره چنین بحث‌هایی که طی آن دانش‌آموزان باید پرسش‌گری و اندیشه انتقادی را در عمل بیاموزند، معلمان باید از پیش خود را آماده کنند، مثال‌هایی را از کتاب‌های درسی به دانش‌آموزان نشان دهند و مثال‌هایی را برای مقایسه با وضعیت زنان در دنیای امروز پیدا کنند. در این بحث می‌توان از دانش‌آموزان خواست درباره خواننده‌ها، دیده‌ها و تجربیات خود صحبت کنند. کسانی شاید طرفدار نقش‌های سنتی زن باشند و همان حرف‌های کتاب‌های درسی را تکرار کنند. هدف اصلی از بحث، قانع کردن و تغییر دادن طرز فکر بچه‌ها نیست. هدف اصلی، یادگیری فکر کردن و پرسش‌گری و درک تناقض‌های کتاب‌های درسی یا جامعه ایران است.

فصل پنجم: شیوه‌های دموکراتیک اداره کلاس درس

اداره کلاس به شکل دموکراتیک چه اهمیتی دارد؟ در ایران، زمانی که نمی‌توانیم بی‌پروا راجع به دموکراسی در کلاس‌های درس صحبت کنیم یا این که با دموکراسی زندگی روزمره خود را بگذرانیم، چه فایده دارد که کلاس را به شیوه دموکراتیک اداره کنیم؟ در پاسخ به این پرسش‌ها باید بگوییم پیاده کردن دموکراسی در زندگی و امور روزمره، چیزی نیست که با خواندن مقاله و کتاب اتفاق بیفتد. بلکه نیاز به تمرین در تمام ابعاد زندگی دارد و این تمرین را می‌شود از کلاس درس شروع کرد.

اداره کردن کلاس به شیوه دموکراتیک، یعنی این که دانش‌آموز را در فرآیند یادگیری شرکت دهیم و آن را از یک مخاطب منفعل، به مخاطب فعال و مشارکتی تبدیل کنیم که با تحلیل و سنجش‌گری، مطالب درسی را بشکافد، به خود اجازه تردید و پرسش کردن دهد، مسائل را از زوایای متفاوت بررسی کند و بدون وا همه از تنبیه یا سرزنش، جرئت پرسیدن داشته باشد. دانش‌آموز فعال با مقوله مسئولیت آشنا می‌شود؛ نه تنها مسئولیت آموزش دادن موارد به هم‌کلاسی‌هایش، بلکه حتی مسئولیتی که درباره یادگرفتن دارد.

نظام آموزشی امروز قرار است شهروندانی تربیت کند که بتوانند با درک احتیاجات امروزی و پیش‌بینی آینده، در عین مدارا و احترام به تفاوت‌ها و تنوع سبک زندگی و عقاید در میان شهروندان، در رشد جامعه خود موثر باشند. فراموش نکنیم که مسئولین حکومتی آینده از همین کلاس‌های درس بیرون خواهند آمد.

مشارکت دانش‌آموز در تحلیل و سنجش‌گری مسائل و آموخته‌ها و بحث در مورد

آن‌ها، دانش او را در مورد مطالب افزایش می‌دهد. با ایجاد بحث و تحلیل، دانش آموز این نیاز را می‌بیند که اطلاعات خود را افزایش دهد تا بتواند با شواهد بیش‌تری بحث را پیش ببرد. همین‌طور وقتی تحلیل‌های دیگری را از هم‌سن‌وسال‌های خود می‌شنود، متوجه می‌شود که اولاً نظر و تحلیل خود، تنها نظر و تحلیل موجود نیست، بعد هم می‌بیند که می‌شود از زوایای گوناگون به یک مسئله نگاه کرد. به عبارت دیگر متوجه می‌شود که یک زاویه دید یا یک تحلیل، تنها تحلیل درست نیست.

وقتی دانش‌آموز ببیند که تحلیل‌های گوناگون درباره یک مسئله می‌توانند درست باشند، یاد می‌گیرد که به نظرات دیگر احترام بگذارد، درباره نظرات دیگران فکر کند و حتی از آن‌ها یاد بگیرد. ولی فراموش نکنیم که برای رسیدن به این همه، باید دانش‌آموز را با مقولاتی مثل تحلیل، انتقاد، جرئت ابراز نظر و جرئت زیر سؤال بردن این یا آن گزاره و باور آشنا کرد. این البته در عمل، تحمل خود آموزگار را می‌طلبد. تحمیلی که به دانش‌آموز اجازه اظهار نظر و زیر سؤال بردن را می‌دهد. تحمل آموزگار نه فقط این فرصت را به دانش‌آموز می‌دهد؛ بلکه به دانش‌آموز یاد می‌دهد همه انسان‌ها، فارغ از ویژگی‌هایی که دارند می‌توانند اظهار نظر کنند و هنوز به هم احترام بگذارند. آموزگاران نباید فراموش کنند که کلاس درس، یک جامعه کوچک است با تنوع هویتی. هر کدام از دانش‌آموزان از خاستگاه متفاوت اجتماعی و فرهنگی می‌آیند. مثلاً خانواده برخی از آن‌ها ممکن است به دلیل گرایش مذهبی یا سیاسی خاصی تحت فشار باشند. برخی نیز ممکن است مجبور باشند به خاطر این فشار، هویت‌شان را مخفی نگه دارند.

تفاوت ساختارهای سنتی با ساختارهای دموکراتیک

هدف اولیه و نهایی کلاس درس، یادگیری هوشمندانه و در سطح بالایی از کیفیت است. در این شکی نیست. اما یادگیری چه چیزی؟ علوم تجربی و فارسی و ریاضی؟ فقط همین‌ها؟ خیر. این، همه رسالتی نیست که به عهده آموزش و آموزگار گذاشته شده. یادگیری اندیشیدن سنجش‌گرانه، نداشتن تعصب و پرسش‌گری و استقلال در یادگیری هم بخشی از وظایف یک آموزش دموکراتیک است.

یکی از تفاوت‌های عمده ساختاری کلاس‌های درس سنتی با کلاس‌های درس دموکراتیک، میزان مشارکت دانش‌آموز در فرآیند یادگیری و اداره کلاس است. در ساختارهای سنتی، دانش‌آموز فقط موظف به رعایت دستورات و قوانین و نوشتن تکلیف و رعایت انضباط است. در نظام‌های سنتی، صندلی‌ها یا همان نیمکت‌ها، همه به

موازات هم چیده می‌شوند، چون دانش آموز نیازی ندارد که به جز تخته و معلم، چیزی یا کسی دیگر را ببیند. برای این که همه یادگیری در گفته‌ها و نوشته‌های معلم خلاصه می‌شود. اما در ساختارهای دموکراتیک، دانش آموز در اداره کلاس و پیش‌بردن مباحث مشارکت می‌کند. معلم هم خیلی وقت‌ها نقشی مثل دبیر جلسه دارد که مثلاً زمان را نگه می‌دارد، اگر بحث به بیراهه می‌رود، آن را هدایت می‌کند، یا اگر حرفی زده می‌شد که ممکن است برای فرد یا گروهی توهین‌آمیز باشد، تذکر لازم را می‌دهد. در ساختارهای دموکراتیک، کلاس فضایی برای مباحثه است و معلم، تنها سخنگو نیست.

تفاوت مهم دیگر، اهمیت پیدا کردن عدالت اجتماعی در نظام آموزشی است. این مفهوم در دنیای امروز مفهوم بسیار مهمی است. امروز عدالت اجتماعی مفاهیم گسترده‌ای را در بر می‌گیرد. اگر تا چندی پیش معنای عدالت اجتماعی در رفاه اقتصادی خلاصه می‌شد، امروز عدالت اجتماعی دامنه گسترده‌ای دارد: از رفاه حال افراد و گروه‌ها گرفته تا احترام به هویت‌های فردی و گروهی آن‌ها از جمله نژاد، باور، دین و غیره. البته که پرداختن به همه ابعاد این مفهوم، کار معلم نیست. ما در این دوره روی مواردی تمرکز خواهیم کرد که آموزگاران می‌توانند در کلاس درس به آن پردازند، مثل پیش کشیدن بحث‌های مربوط به هویت‌های فردی و گروهی.

البته تغییر ساختارها یک‌شبه و با یک تصمیم ساده از بالا اتفاق نیفتاده است. تحقیق‌ها و مطالعات پرشمار، لزوم ایجاد تغییرات را نشان داده و با ارتباطی که بین محققان و تصمیم‌گیرندگان وجود داشته، این تغییرات برنامه‌ریزی و پیاده شده. نظام آموزشی جمهوری اسلامی هم در تمام این سال‌ها را کد نبوده و خیلی از این تغییرات را به ظاهر به وجود آورده. اگر نگاهی به کتاب‌های آموزشی دوره دبستان کنیم و تغییرات آن‌ها را طی چهل سال گذشته بررسی کنیم، می‌بینیم که خیلی از مفاهیم و روش‌ها تغییر پیدا کرده است. مثلاً در ابتدای کتاب‌های مطالعات اجتماعی، آموزگار تشویق شده که در کلاس درس فضای مباحثه ایجاد کند. خب این به ظاهر خیلی خوب است اما مشکل این جاست که این فضا به شدت متأثر از ایدئولوژی حاکم بر جامعه تعریف شده. یعنی قرار نیست در این جلسات مباحثه چیزی فراتر از این ایدئولوژی در کلاس‌های درس مورد بحث قرار بگیرد. برای مثال، عنوان درس سوم از مطالعات اجتماعی مقطع سوم دبستان، «آیا ما مثل هم هستیم؟» است. در این درس از تفاوت‌های اشخاص صحبت می‌شود: تفاوت در ظاهر، تفاوت در استعداد و تفاوت در علایق. اما مثلاً هیچ صحبتی از تفاوت در باورهای مذهبی نیست.

اگرچه که کتاب هدیه‌های آسمانی هم دو نسخه برای اهل سنت و اقلیت‌های مذهبی

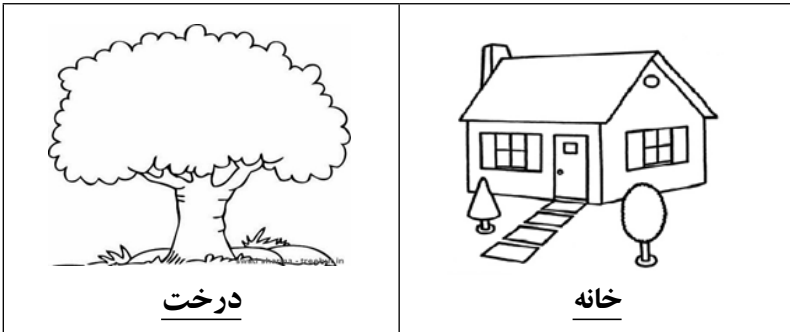
دارد، اما هنوز تعریف اقلیت مذهبی محدود به مذاهبی است که مورد تایید حکومت هستند. تکلیف باورهای دیگر چه می‌شود؟ کجای کتاب‌ها و درس‌ها قرار است که به دانش‌آموز بگوییم که مثلاً پیروان دیانت بهایی یا برخی از گرایش‌های اسلام عرفانی هم مثل ادیان رسمی باید از حقوق برابر برخوردار باشند؟ کجا قرار است از کودکانی صحبت کنیم که از خانواده‌های بی‌باور به مذهب و خدا می‌آیند؟ واقعیت این است که در نظام آموزشی جمهوری اسلامی ایران، قرار نیست که از این حقوق صحبت شود و آن‌ها به رسمیت شناخته شوند، چون این با ایدئولوژی حکومتی در تناقض است. این‌جاست که آموزش‌دادن دموکراسی در مدارس و ایجاد پرسش در ذهن دانش‌آموزان و آموزش‌دادن تفکر انتقادی اهمیت پیدا می‌کند.

فصل ششم: ابزارهای آموزش تفکر انتقادی

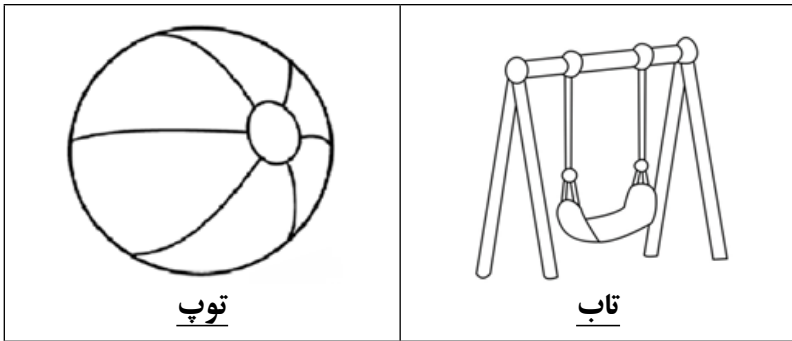
در این بخش به بررسی برخی از ابزارهایی می‌پردازیم که در کلاس‌های درس برای آموزش تفکر انتقادی به دانش‌آموزان دبستانی مورد استفاده قرار می‌گیرند. این ابزارها نمونه‌هایی هستند که آموزگاران کشورهای دیگر از جمله آمریکا و کانادا از آنها استفاده کرده‌اند و از آنها پاسخ مثبت گرفته‌اند. البته که ابزارهای این‌چنینی بسیار زیاد هستند و می‌شود طی جستجو با موارد بیش‌تری آشنا شد.

مقایسه

یکی از این ابزارها، کارت مقایسه‌ست. دو مفهوم را که با هم شباهت‌هایی دارند انتخاب می‌کنیم و از دانش‌آموزان می‌خواهیم که تشابهات را با ذکر دلیل اسم ببرند.



به عنوان نمونه، در درس هفتم کتاب فارسی اول دبستان، دانش‌آموزان نوشتن واژه‌های خانه و درخت را یاد می‌گیرند. این واژه‌ها شباهت‌هایی با هم دارند؛ از جمله این‌که، درخت هم خانه بعضی از پرندگان است. آموزگار می‌تواند این فعالیت را هر چند هفته یک‌بار، به عنوان یک فعالیت جانبی انجام دهد تا هم کلاس از برنامه آموزش رسمی عقب نماند، هم تعداد واژه بیش‌تری برای آموزش وجود داشته باشد. همین‌طور می‌شود این کارت‌ها را در اندازه‌ای چاپ کرد که کودکان کمی کم‌تحمیل کلاس اول، با فرصت رنگ‌آمیزی، کمی بیش‌تر حواس‌شان را جمع فعالیت کنند.



این بازی، که مهارت تحلیل را به کودکان خردسال آموزش می‌دهد، فعالیتی است که بیش‌تر مناسب پایه اول دبستان است و نه بالاتر از آن. همان‌طور که گفتیم مهارت تحلیل از ابزارهای لازم برای پیاده کردن دموکراسی در جامعه است. قسمت «بین و بگو»ی هر درس کتاب فارسی، موقعیت مناسبی برای انجام این بازی است.

داستان

یکی دیگر از ابزارهای بسیار موثر در آموزش به کودکان، داستان است. شاید بسیاری از ما فکر کنیم که داستان فقط ابزاری برای سرگرم کردن کودک است. اما مهم‌تر از آن، داستان وسیله‌ای برای آموزش و آشنا کردن کودکان با اجتماع و شیوه‌های زندگی مرسوم در هر جامعه است. این داستان است که ارزش‌ها و هنجارهای یک جامعه را به کودک یاد می‌دهد. به عنوان مثال، برای پذیرفتن هنجار ازدواج و رسوم آن، داستانی مثل خاله سوسکه مورد استفاده قرار می‌گیرد. برای پذیرفتن ارزشی مثل نیکوکاری به پدر بزرگ و مادر بزرگ، داستانی مثل شئل قرمزی روایت می‌شود.

هر کدام از داستان‌ها دارای ویژگی‌هایی هستند که می‌توان از آن ویژگی‌ها برای آموزش تفکر انتقادی استفاده کرد. در پایان خیلی از داستان‌های کتاب‌های فارسی، پرسش‌های مفهومی آورده شده که می‌شود آن‌ها را با استفاده از روش موسوم به «گوشه» از دانش‌آموزان پرسید. برای اجرای این شیوه باید مطمئن بود که داستان مورد نظر مسئله‌ای را پیش می‌کشد که می‌شود به آن مسئله، به بیش از دو شکل واکنش نشان داد یا بیش از دو سناریوی احتمالی برای آن در نظر گرفت. بعد نظر دانش‌آموزان را پرسید و از آن‌ها بخواهید که سناریوی احتمالی خود را توضیح دهند. انتظار نداشته باشید که هر دانش‌آموز یک سناریوی جداگانه در ذهنش داشته باشد. ممکن است بعضی از دانش‌آموزان با سناریوی احتمالی‌ای که دانش‌آموز یا حتی خود آموزگار توضیح داده، فقط موافق باشند. بعضی از دانش‌آموزان هم ممکن است نظری نداشته باشند که ایرادی ندارد. بعد موافقان هر سناریوی احتمالی را گروه‌بندی کنید و هر گروه را به گوشه‌ای از کلاس بفرستید که با هم راجع به آن سناریو بحث کنند. به یاد داشته باشید که باید زمان پایان مشخصی را برای بحث تعیین کنید. دانش‌آموزانی را هم که نظری نداشتند در یک گروه قرار دهید. حالا وقت آن است که از هر گروه بخواهید یک نفر را به عنوان سخنگو تعیین کنند که نظرات گروه را به صورت خلاصه و جمع‌بندی شده بگوید. بعد از این که جمع‌بندی‌ها تمام شد، نوبت به اظهار نظر بقیه اعضای هر گروه می‌رسد. اگر لازم باشد که گروه را ترغیب به اظهار نظر کرد، حتماً این کار را انجام دهید. برای ترغیب به اظهار نظر، می‌توانید از پرسش‌هایی مثل این استفاده کنید: چرا شما اعضای گروه الف با نظرات گروه ب موافق نیستید؟ شما با چه چیزی مخالف هستید؟ اعضای گروهی را هم که تصمیمی نداشتند دعوت کنید تا در مورد استدلال‌های هر گروه اظهار نظر کنند. به یاد داشته باشید که به اعضای هر گروه اجازه دهید هر زمانی که نظرشان عوض شد، بتوانند گروه‌شان را عوض کنند. در نهایت از هر گروه بخواهید که نظرات‌شان را دوباره جمع‌بندی کنند.

یکی از نکات اصلی در اداره کلاس به شیوه دموکراتیک، این است که نظرات متفاوت مورد توجه قرار بگیرند و دانش‌آموزان ناچار نباشند فقط یک نظر را بپذیرند. در این صورت آن‌ها یاد می‌گیرند درباره نظر دیگران فکر کنند و اگر بنای مخالفت دارند، آن را با منطق و دلیل بیان کنند.

در این مورد از کتاب فارسی کلاس دوم دبستان مثال می‌آوریم؛ داستان «تمیز باش و عزیز باش» قابلیت این را دارد که در مورد آن بحث ایجاد شود، البته نه بر اساس پرسش‌های پایان داستان در قسمت «درک و دریافت». چون دو پرسش بخش درک و

دریافت، در حقیقت دیکته کردن عقیده نویسنده است. موردی که می‌توان در این داستان خاص درباره آن بحث کرد، «پیدا کردن راهی به جای به‌زور حمام کردن حنایی» است.

شبکه مباحثه

روش بعدی «شبکه مباحثه» نام دارد که شاید برای سال‌های بالاتر از دوم دبستان کاربرد بیش‌تری داشته باشد. روش کار به این ترتیب است که پرسشی از یک داستان را به شکلی مطرح می‌کنیم که پاسخ بله یا خیر داشته باشد. بعد دانش‌آموزان را به گروه‌های دو نفره تقسیم می‌کنیم و کارتی را مثل کارت زیر تهیه می‌کنیم.

آیا دوستان حنایی کار درستی کردند که او را به‌زور به حمام بردند؟	
خیر. چرا؟	بله. چرا؟
۱- _____ _____ _____	۱- _____ _____ _____
۲- _____ _____ _____	۲- _____ _____ _____
۳- _____ _____ _____	۳- _____ _____ _____
نتیجه:	

از هر گروه می‌خواهیم که برای هر پاسخ بله و خیر، دلایلی بیاورند و زیر هر کدام از جواب‌ها، دلایل را یادداشت کنند. بعد هر دو گروه با هم راجع به دلایلی که نوشته‌اند بحث می‌کنند و در نهایت بعد از رسیدن به نتیجه، تنها یکی از پاسخ‌های بله یا خیر را انتخاب می‌کنند. در مرحله آخر، از هر گروه چهار نفره بخواهید که دلایل خود را برای انتخاب نهایی پاسخ مورد نظرشان توضیح دهند. باز هم مثالی از همان درس می‌آوریم و همان پرسش که «آیا بقیه کار درستی کردند که حنایی را به زور به حمام بردند؟»

مناظره

روش بعدی «مناظره» است. این روش را می‌شود بعد از به پایان رسیدن روش گروه‌های مباحثه استفاده کرد. در این روش، مهم است پرسشی را مطرح کنید که پاسخ‌های متضادی داشته باشد. مثلاً با استفاده از داستان «رهایی از قفس» کتاب فارسی چهارم دبستان، می‌شود این پرسش را طرح کرد که آیا باید پرنده‌ها را در قفس نگه داشت یا خیر. بعد از آن، دانش‌آموزان را به دو گروه موافق و مخالف تقسیم کنید. گروه سوم را هم می‌شود به دانش‌آموزانی اختصاص داد که مطمئن نیستند با کدام جواب موافق هستند. با ایجاد دو قاعده اساسی، به هر گروه سه تا چهار دقیقه وقت بدهید که دور هم جمع شوند و در این مورد بحث کنند که چرا موافق یا مخالف هستند. این دو قاعده اساسی عبارت‌اند از: اولاً به هم احترام بگذارند و به هم پرخاش نکنند، دوم این که هر زمان که کسی نظرش عوض شد، گروه‌اش را ترک کند و به گروه دیگر برود.

از هر گروه بخواهید که بعد از اتمام وقت بحث، یک سخنگو انتخاب کنند که در یک جمله دلیل موافقت یا مخالفت گروه را بیان کند. بعد از همه اعضای گروه مقابل بخواهید که دلایل مخالفت‌شان با آن جمله را بیان کنند. مهم این است که در تمام مدت مناظره باید فرآیند را پایش کنیم که مطمئن شویم مناظره تبدیل به پرخاش نمی‌شود. می‌توانید گاهی هم با دخالت مستقیم در بحث، به نکات اشتراک و تفاوت‌ها اشاره کنید و طرف این یا آن گروه را برای پویایی بیش‌تر بحث بگیرید و هر بار از جانب گروهی که طرفش را گرفتید، سوالی بپرسید که گروه مقابل را به چالش بکشد. بعد از ده تا پانزده دقیقه، از هر گروه بخواهید که نظرات عنوان‌شده‌شان را جمع‌بندی کنند.

باز هم یادآور می‌شویم که این تمرین‌ها، برای آموزش مهارت تحلیل و سنجش‌گری به کودکان است تا بتوانند در آینده با تحلیل مشکلات اجتماعی، در گرفتن تصمیمات جمعی به شکل بهتری عمل کنند و به نظرات دیگران، چه موافق و چه مخالف، احترام بگذارند

فصل هفتم: ارتباط هویت‌های فردی و گروهی با آموزش

در این بخش می‌خواهیم به بحث هویت پردازیم؛ هویت‌های فردی و گروهی و ارتباط آن‌ها با آموزش، به‌ویژه آموزش کودکان. ابتدا به‌طور خلاصه باید ببینیم هویت چه ارتباطی با دموکراسی دارد.

هویت و دموکراسی

دموکراسی در معنای کلاسیک آن یعنی حکومت اکثریت. اما به‌ویژه در دو قرن گذشته، محققان علوم انسانی، حقوق و آزادی‌های فردی تک‌تک افراد جامعه را هم جزئی از نظام دموکراسی برشمرده‌اند. یعنی این که حق اکثریت جامعه برای تعیین تکلیف جامعه، بدون محدودیت نیست. به عبارت دیگر یک دموکراسی مطلوب، نمی‌تواند به تنوع هویتی و حضور هم‌زمان افراد با مذاهب، سبک زندگی، فرهنگ و زبان، جنسیت و گرایش‌های جنسی گوناگون در جامعه بی‌اعتنایی کند و آن‌ها را سرکوب کند.

ما این دو مبحث را به هم مرتبط می‌دانیم و معتقد هستیم که کلاس درس جامعه‌ای است که با مقیاسی کوچک‌تر از جامعه بیرون از خودش، تا حدودی از همان قواعد و ساختارها برخوردار است و وقتی در کلاس درس، صحبت از دموکراسی می‌کنیم نمی‌توانیم از مباحث مربوط به هویت چشم‌پوشی کنیم. به عبارت دیگر، برای برخوردار بودن از کلاسی دموکراتیک، ضروری است که به هویت‌های گروهی و فردی دانش‌آموزان احترام بگذاریم و به آن‌ها هم آموزش بدهیم که به این هویت‌ها و ویژگی‌ها احترام بگذارند و اصطلاحاً فضایی امن برای همدیگر به وجود بیاورند؛ امنیتی مناسب تا

دانش‌آموزان مجبور به پنهان کردن هویت‌شان نشوند.

گفتم که کلاس درس جامعه‌ای با مقیاسی کوچک‌تر از جامعه بزرگ‌تر است. یعنی کلاس درس هم مثل جامعه بزرگ‌تر، از هویت‌های گوناگون فرهنگی و اجتماعی و فردی تشکیل شده است. در نظام آموزشی جمهوری اسلامی، بسیاری از هویت‌های اجتماعی و فردی نادیده گرفته شده‌اند و در مقابل، تکیه به هویت‌های خاصی است که هم‌راستا با ایدئولوژی‌های دیکته شده حکومتی است. به جز آن‌ها، انگار که هویت‌های دیگر یا رسمیت ندارند یا حتی مخرب امنیت و آسایش جامعه به حساب می‌آیند و بسا که افراد بابت آن‌ها زندانی، شکنجه یا حتی اعدام شوند. به نظر می‌آید که هویت مذهبی و مشخصاً اسلامی، البته اسلام به روایت ایدئولوژی حکومت جمهوری اسلامی ایران و نه در همه اشکال، هویت محوری‌ای است که نظام آموزشی هم به شکل گسترده از آن تأثیر گرفته است.

این رسمیت‌نداشتن تا جایی پیش می‌رود که حتی برخی از باورها، مثل باورهای دین‌بهای، از حق مسلم آموزش مستثنا می‌شوند. همچنین امروزه به دلیل ایدئولوژی‌های زن‌ستیزانه حکومت جمهوری اسلامی، هویت مسلمی مثل زن‌بودن و نه حتی حقوق برابر آن‌ها، تبدیل به یک چالش برای جامعه شده است.

شما هم حتماً در جریان خبر حذف تصویر دختران از روی جلد کتاب ریاضیات سوم دبستان قرار دارید. نابرابری آشکار و تبعیض نظام‌مند میان زن و مرد یکی از سویه‌های آسیب‌شناسانه گفتمان نظام آموزشی ایران است که در طول ۴۰ سال پیش به اشکال گوناگون ادامه پیدا کرده است. تاسف‌بارتر این که این اقدام در حالی صورت می‌گیرد که ما نمونه‌ای مثل مریم میرزاخانی، نخبه ایرانی، را در زمان حاضر داریم که اولین زن در جهان است که برنده اصلی‌ترین جایزه ریاضی دنیا شده است. حذف دختران از روی کتاب درسی ریاضی، جدای از رواج تفکیک جنسیتی، دست کم این پیام روشن را از سوی حکومت دارد که ریاضی، موضوعی مردانه است و جای دختران روی جلد نیست. خیلی مهم است که آموزگاران بدانند چگونه می‌توانند با ایجاد بحث، نگاه زن‌ستیزانه حکومتی را به چالش بکشند. برای مثال، در طرح بحث‌ها و داستان‌ها در کلاس فارسی، ممکن است فرصت بهتری پیدا کرد که این باور را به چالش کشید. ولی واقعیت این است که هویت با دیکته کردن عوض نمی‌شود. هویت یک گروه، به‌ویژه وقتی آن گروه در اقلیت قرار می‌گیرد، برای افراد آن گروه پررنگ‌تر می‌شود و غافل‌نشدن از آن برای بقای آن گروه ضروری خواهد بود.

به جز هویت‌های گروهی، تک‌تک دانش‌آموزان هم دارای هویت‌های شخصی

هستند. هویت‌هایی مثل ظاهرشان، ویژگی‌های جسمی و ذهنی‌شان، جنسیت‌شان، گرایش‌های جنسی‌شان و مشخصات دیگر، هر کدام از آن دانش‌آموزان را در جایگاه خاصی در جامعه و در کلاس قرار می‌دهد.

خیلی مهم است که بدانیم هر دانش‌آموز برای به رسمیت‌شناختن این هویت‌ها هم ممکن است متفاوت عمل کند. یعنی شاید یک دانش‌آموز نخواهد از هویت دینی هم‌جامعه‌ای‌های خود پیروی کند. ممکن است دانش‌آموزی از سنین پایین، متوجه تفاوت گرایش جنسی خود با بقیه هم‌جنسان خود در کلاس شود. این‌ها مثال‌هایی هستند از ارتباط افراد با هویت‌هایشان.

همین‌طور ضروری است که آموزگار بداند خیلی وقت‌ها القاکردن یک هویت، از بالا به پایین نیست و ممکن است توسط هم‌گروهی‌های دانش‌آموزان انجام شود. مثلاً هم‌کلاسی‌های یک دانش‌آموز هم‌جنس‌گرا وقتی در مورد ارتباط با جنس مخالف صحبت می‌کنند، به شکل مستقیم یا غیرمستقیم فشاری بر آن دانش‌آموز هم‌جنس‌گرا بگذارند که دانش‌آموز مجبور شود آن بخش از هویت‌اش را پنهان کند. همین به سرکوب هویت می‌انجامد. یا مثلاً زمانی که برخی از دانش‌آموزان تحت تأثیر نظام آموزشی تمامیت‌خواه جمهوری اسلامی ایران، دین‌بهایی را مذموم بدانند، دانش‌آموزان بهایی حتی ممکن است به سرکوب باور و هویت‌شان بپردازند.

برای اداره کردن کلاس به شیوه دموکراتیک، بسیار ضروری است که آموزگاران از اهمیت هویت، چه گروهی و چه فردی، اطلاع داشته باشند و به هویت‌های فردی و گروهی دانش‌آموزان دیگر در کلاس احترام بگذارند.

متأسفانه تجسس در شکل اداره کلاس در نظام آموزشی جمهوری اسلامی از ابتدای تشکیل تا امروز، به شکلی گسترده در مدارس و کلاس‌ها در حال انجام است. این تجسس باعث می‌شود که دست آموزگار برای مطرح کردن خیلی از مسائلی که هم‌راستا با ایدئولوژی دیکته‌شده حکومتی نیست، بسته باشد. بنابراین، مهم است که آموزگار بتواند از کوچک‌ترین فرصت‌های ممکن، که خطر کمتری را متوجه خود و کلاس و آموزش می‌کند، استفاده کند تا بتواند لزوم احترام به هویت‌های گوناگون را در کلاس مطرح کند.

در بخش پیشین برخی ابزارها را برای شما مثال زدیم که می‌توان از آن‌ها برای آموزش تفکر انتقادی استفاده کرد. گفتیم که یکی از آن ابزارها داستان است. با توجه به این که داستان، ابزاری برای آموزش اصول و اعتقادات است، می‌شود از آن دسته داستان‌ها که ارتباط مستقیم با خط قرمز حکومت، یعنی داستان‌ها و حکایت‌های اسلامی کتاب‌های

درسی، ندارند استفاده کرد و باورهای رایج راجع به هویت‌های فردی را به چالش کشید. مثلا در صفحه ۵۲ کتاب فارسی اول دبستان، اشاره‌ای به داستان جوجه‌اردک زشت شده است. در جای‌جای این داستان، نکاتی هست که می‌شود با تمرکز روی آن‌ها، راجع به تفاوت‌های افراد صحبت کرد. مثلا جایی که جوجه قو به خاطر عدم توانایی در پرواز، از دسته قوها جا می‌ماند. ممکن است این قسمت از داستان فرصت خوبی باشد برای این که راجع به ویژگی‌های جسمی و ذهنی (چیزی که خیلی از ما به عنوان ناتوانی یا معلولیت می‌شناسیم) و احترام به این ویژگی‌ها و فراهم کردن ابزاری برای دسترسی یکسان به منابع برای همه صحبت کنیم. حتی وقتی به نکته اخلاقی داستان جوجه‌اردک زشت، که قضاوت نکردن بر اساس ظاهر است، می‌رسیم می‌توانیم آن پیام را به چالش بکشیم که اگر جوجه‌اردک به اصطلاح زشت می‌ماند، چه می‌شد.

استفاده از داستان‌های کلاسیک کودکان شاید مناسب‌تر باشد، چون احتمالا حساسیت کمتری برای نظام حکومتی ایجاد می‌کند.

این‌جا لازم است که به بحث مهم دیگری هم در مورد هویت اشاره کنیم. وقتی صحبت از هویت می‌شود باید بدانیم گاهی اوقات ممکن است هویت‌های فردی دانش‌آموزان با هویت‌های گروهی که به آن تعلق دارند، در تضاد باشد. دانش‌آموزان از همان سنین کم ممکن است به باورهای مذهبی یا سنتی گروه‌شان اعتنایی نداشته باشند یا حتی با آن مخالف باشند. یا مثلا این که دانش‌آموز متعلق به گروهی است که یک سنت را به عنوان هویت خود اجرا می‌کنند، به این معنی نیست که دانش‌آموز در صورت عدم رضایت، مجبور است به آن سنت احترام بگذارد. مثال دیگر گرایش جنسی است که برخلاف باورهای رایج، ممکن است از سنین خیلی کم در بسیاری از انسان‌ها پدیدار شود. آیا مرزی میان هویت‌های گروهی و فردی وجود دارد؟ اگر آری، قرار گرفتن

دانش‌آموز پشت یک مرز، چه تأثیری بر زندگی و سرنوشت او دارد؟

به جز این‌ها، خود آموزگاران هم دارای هویت‌های گوناگون هستند که گاهی ممکن است این هویت‌ها، در تضاد با ایدئولوژی حکومتی و همین‌طور در تضاد با هویت‌های گروهی جامعه‌ای باشد که در آن‌ها کار می‌کند.

فراموش نکنیم که نظام‌های آموزشی نقشی اساسی در القا کردن مفهوم هویت دارند و در نظام‌های بسته آموزشی این جامعه‌پذیری هویتی به گونه‌ای آمرانه انجام می‌گیرد و به صورت شستشوی مغزی در می‌آید. همچنین هر دانش‌آموز، با تفاوت‌های فردی‌ای که با دیگران دارد، ممکن است این القائات را در تضاد با هویت‌های فردی بداند، که در این صورت ممکن است مجبور به پنهان‌کاری یا سرکوب کردن هویت خود شود.

فصل هشتم: لزوم آشنا کردن دانش آموزان با دموکراسی

هدف این دوره یادآوری اهمیت آشنا کردن دانش آموزان با دموکراسی از سال‌های آغازین مدرسه است. همچنین این که اگر دانش آموزان از سنین پایین با مباحث مرتبط با دموکراسی آشنا شوند، در آینده شهروندانی خواهند شد که به دموکراسی و تمامی ویژگی‌های آن پایبند خواهند بود. همانطور که در بخش‌های آغازین عنوان کردیم، نظام‌های آموزشی به شدت تحت تاثیر نظام‌های حکومتی و عقاید و ایدئولوژی‌های آن نظام‌ها هستند. بالطبع وقتی نظام حکومتی در یک جامعه به دموکراسی پایبند است، نظام آموزشی آن جامعه هم از دموکراسی تأسی می‌گیرد. همان‌قدر که تعلیم‌دیدن در مورد دموکراسی به طور نظری مهم است، به کاربردن آن و مشاهده کارآیی‌اش در کلاس درس هم برای دانش آموزان مهم است.

گفتیم که دموکراسی بین اعضای یک جامعه، مثل کلاس درس، به صورت متقابل در جریان است. یعنی همان‌طور که دانش آموزان یاد می‌گیرند که با احترام به هویت و اندیشه‌های هم، به شکل دموکراتیک برخورد کنند، آموزگار هم به همین شکل با آن هویت و اندیشه‌ها برخورد می‌کند.

ما این دوره را با بررسی تاریخچه آموزش شروع کردیم. چون فکر می‌کنیم برای بهبود یک نظام آموزشی، ضروری است که تاریخچه آن را بدانیم. تاریخچه‌ای که بر پایه واقعیات تشکیل شده و نه روایتی که نظام حکومتی اصرار دارد دانش آموزان بخوانند و باور کنند. سپس به مفاهیمی پرداختیم که معتقد هستیم عملی کردن آن‌ها، پیش‌زمینه ایجاد فضای دموکراتیک در هر جامعه، از جمله کلاس درس است.

از جمله این مفاهیم، تحلیل و سنجش‌گری و تفکر انتقادی است. یکی از ویژگی‌های دموکراسی در جوامع، قدرت زیر سوال بردن نظام حکومتی و دیگر نظام‌های غالب در جامعه است. لازمه این زیر سوال بردن، این است که شهروندان بتوانند با تحلیل و سنجش‌گری، نقش آن نظام‌ها و احکام و تصمیماتی که آن‌ها برای جامعه می‌گیرند، را به‌درستی و با جزئیات بشناسند.

برای شناختن این جزئیات گفتیم که فراگرفتن روش حل مسائل و نگاه به آن‌ها از زوایای متفاوت در کلاس درس و همچنین اطلاع پیدا کردن از نظرات دانش‌آموزان دیگر، چطور می‌تواند حل مسئله و سنجش‌گری را تبدیل به یک مهارت اساسی در دانش‌آموز کند. وقتی که دانش‌آموز سنجش‌گری و حل مسئله را در کلاس به کار بگیرد، آرام‌آرام آن آموزش در ذهنش نهادینه می‌شود و بعد از آن عادت می‌کند که مسائل خارج از کلاس را هم با همان مهارت‌ها تحلیل کند.

در این دوره از اهمیت تفکر انتقادی هم صحبت کردیم. تفکر انتقادی به شهروندان کمک می‌کند که اجازه ندهند قدرت در یک جا تجمع پیدا کند. همین‌طور گفتیم که آموزگار باید آماده باشد که وقتی دانش‌آموزان با مفهوم تفکر انتقادی و کاربرد آن آشنا می‌شوند، ممکن است تصمیمات و اندیشه‌های خود او را هم زیر سوال ببرند که این، البته اتفاق خوب و مبارکی است.

نکته مهم دیگری که درباره آن صحبت کردیم، این بود که فرآیند اداره کلاس در شکل دادن ذهنیت دانش‌آموز نسبت به دموکراسی مهم است. وقتی دانش‌آموز ببیند که آموزگار خودش از شیوه‌های دموکراتیک در اداره کردن کلاس استفاده می‌کند، اعتماد و اعتقاد بیش‌تری نسبت به پیاده کردن دموکراسی پیدا می‌کند. اداره کردن کلاس به شیوه‌های دموکراتیک، فرصت بهتری برای تمرین دموکراسی پیدا می‌کند. چون دانش‌آموز با اندیشه‌های متفاوت در مقیاسی کوچک‌تر روبه‌رو می‌شود، به‌ویژه که این گروه کوچک، گروهی است که دانش‌آموز حس تعلق بیش‌تری به آن دارد؛ چون کلاس خود دانش‌آموز محسوب می‌شود. البته که این حس تعلق در صورتی که هویت او توسط آموزگار و بقیه دانش‌آموزان به رسمیت شناخته شود و مورد احترام قرار بگیرد، بیش‌تر و بیش‌تر خواهد شد.

مسئله هویت، مسئله مهم دیگری بود که راجع به آن صحبت کردیم. نظام آموزشی ایران، که به‌شدت از نظام ایدئولوژیک و رفتار حکومت تاثیر گرفته، جایی برای به‌رسمیت شناختن بسیاری از هویت‌ها نگذاشته است. دانش‌آموزانی که از خاستگاه‌های اجتماعی‌ای می‌آیند که مورد تایید حکومت نیست، اجازه ابراز هویت خودشان را ندارند.

دانش‌آموزانی که هویت‌های شخصی‌شان با تعاریف مطلوب حکومت در تضاد است، اجازه ابراز هویت خود را ندارند. حتی هویت مسلمی مثل زن‌بودن، باید با تعاریف دلخواه حکومتی از زن‌بودن هم‌راستا باشد. البته در این تعاریف حکومتی، داشتن حقوق برابر به هیچ عنوان جایی ندارد. جداسازی پسران و دختران در مدارس، فرصت ایجاد بحث‌های مرتبط با برابری حقوق زن و مرد را در کلاس‌های درس محدود می‌کند و این محدودیت، اگرچه که برای آموزگار دشواری ایجاد می‌کند، اما نشان از اهمیت ایجاد این بحث‌ها دارد.

ما در این دوره از ابزارهای آموزش تفکر انتقادی و سنجش‌گری صحبت کردیم. ابزارهایی مثل داستان یا فعالیت‌های گروهی که آموزگار می‌تواند با استفاده از آن‌ها بستری ایجاد کند که این آموزش در کلاس اتفاق بیفتد.

فعالیت‌های گروهی، برهم‌زدن فضای تک‌صدایی در کلاس، ایجاد بحث بین دانش‌آموزان، مدیریت فضا برای سرکوب‌نشدن فرد یا گروهی از دانش‌آموزان به دلیل هویت یا عقایدشان و فرصت اظهارنظر دادن به همه دانش‌آموزان، همه و همه عواملی هستند که در ایجاد مهارت سنجش‌گری و تفکر انتقادی، همراه با احترام به تفاوت‌ها، موثر هستند. این دست فعالیت‌ها که باعث ایجاد فضای دموکراتیک در کلاس می‌شوند، بسیار زیاد هستند.

ما در این دوره چند فعالیت را فقط برای مثال به شما معرفی کردیم. شما آموزگاران عزیز می‌توانید با تحقیق در اینترنت و وبسایت‌های معتبر، و همین‌طور وبلاگ‌های موجود، از تجارب نظام‌های آموزشی‌ای که در بستر دموکراسی طراحی شده‌اند، ایده بگیرید و آن‌ها را به عنوان بازی یا فعالیت‌های جانبی یا هر شکل از فعالیت که فضای کلاس اجازه می‌دهد، در کلاس برگزار کنید و بچه‌ها را در آن شرکت دهید.

در این دوره همچنین گفتیم که کلاس درس، مقیاس کوچکی از جامعه بزرگ‌تر است. همان‌طور که در جامعه افراد عقاید و اندیشه‌های گوناگون دارند و همان‌طور که هر فرد و گروهی دارای هویت‌های گوناگون است، کلاس درس هم دارای تنوع است. اگر ما خواهان زندگی کردن در فضایی دموکراتیک در جامعه هستیم، این فضا را باید به وجود بیاوریم. به عبارتی باید بلد باشیم که این فضا را به وجود بیاوریم و به این دلیل بر اهمیت فراگیری و به‌کاربردن دموکراسی در کلاس درس اشاره کردیم.

نکته مهم دیگری که به آن اشاره کردیم این بود که در طول تمام این مسیر دموکراتیک، در نظر گرفتن امنیت آموزگار و دانش‌آموز و گروه‌های تحت فشاری که دانش‌آموزان ممکن است از آن‌ها بیایند بسیار مهم است. متأسفانه فضای به‌شدت امنیتی

مدارس، که از ابتدای تشکیل حکومت جمهوری اسلامی تا الان ادامه داشته و دارد، پیش کشیدن مباحثی که مورد تایید حکومت نیست را دشوار کرده است. البته اشاره کردیم که استفاده غیرمستقیم از ابزارهایی مثل داستان‌هایی که ایجاد حساسیت نمی‌کند، در آموزاندن سنجش‌گری و تفکر انتقادی سودمند خواهد بود.

امیدواریم در این دوره توانسته باشیم اهمیت فراگیری دموکراسی در کلاس درس و همچنین اهمیت اداره کردن کلاس به شیوه دموکراتیک را به خوبی نشان داده باشیم. البته فراموش نمی‌کنیم که این دوره در حقیقت آغازی برای بسترسازی دموکراسی در کلاس درس است. این بسترسازی تا حد زیادی گسترده و سیال است و شهروندان بزرگسال و مشخصاً آموزگاران نقش کلیدی در گشودن دریچه‌ای به این بستر دارند. به امید این که بتوانیم با ایجاد فضاهای دموکراتیک بیش‌تر در جامعه، از داشتن جامعه‌ای امن و چندصدایی بهره ببریم!

منابع

- آموزش مدرسان، راهنمای مرجع و تمرین، آموزشگاه توانا
- Center for Civic Education
 - University of Minnesota Institute of Community Integration
 - "The use of narrative in the development of critical thinking", Neil J. Cooper
 - "English students' experience of reframing narrative stories from a critical literacy perspective", Gin Gin Gustine and Hikmah Nur Insani
 - "Building children's critical thinking by puzzle story telling", Elise Muryanti and Yuli Herman
 - "Storytelling and Critical Thinking", Charles Temple & Hobart & William Smith
 - "Diversities in early childhood education – rethinking and doing", Edited by Celia Genishi & A. Lin Goodwin
 - "Rethinking gender in early childhood education", Glenda MacNaughton
 - "Rethinking Learning in Early Childhood Education", Nicola Yelland, Libby Lee, Maureen ORourke and Cathie Harrison
 - "Engaged Pedagogy and Political Economy", Nancy E. Rose
 - "Rethinking Readiness in Early Childhood Education: Implications for Policy and Practice (Critical Cultural Studies of Childhood)", Jeanne Marie Iorio and Will Parnell

- "*Democratizing Teacher Education*", Ken Zelchner, Katherina A. Payne and Kate Brayko
- "*Democratizing the Classroom - Sequencing Discussions and Assignments to Promote Student Ownership of the Course*", Geoffrey Schneider

